

ضیاء الحق در خط امام

زنان پاکستان اولین قربانیان اسلامیزه کردن کشور در سال های اخیر

اسرار احمد یکی از شخصیت های مذهبی پاکستان اعلام کرد که "کلیه زنان پاکستان باید به خانه ها برگردند و زنان شاغل نیز باید از کار برکنار شوند. همچنین کلیه زنان باید صورت و دست های خود را بپوشانند و از رانندگی زنان نیز باید جلوگیری شود." او همچنین اظهار داشت که این "قوانین باعث میشود که جامعه اسلامی ما از شر زنان دیو سیرت و شیطان صفت در امان باشد." در رابطه با ورزش زنان اعلام شد که زنان باید از بازی های بین المللی دور باشند. ضیاء الحق رئیس جمهوری این کشور نیز عنوان کرد "زنان میتوانند ورزش کنند اما در جای بسته و بدون حضور مردان." او

شدیدا با شرکت زنان در ورزش های بین المللی مخالفت کرد.

حملات مرتجعین به حقوق زنان پیش از همه متوجه زنان وابسته به اقشار متوسط و بالند میوه و تحصیل کرده جامعه میباشد از همین رو این گروه از زنان بیش از اقشار دیگر بسیج شده، دست به تشکیل سازمان ها و حرکات مقاومت جویانه زده اند. در همین رابطه کلیه سازمان ها و گروه های زنان این قوانین ارتجاعی را محکوم کرده و در چندین شهر پاکستان تظاهراتی برپا کردند. در تاریخ سوم مارس ۱۹۸۳ نیز "مجلس شورای پاکستان لایحه مربوط به قانون شهادت و شهود را به تصویب رساند. طبق این قانون که بر اساس قرآن تدوین شده است شهادت دو زن برابر یک مرد است و در بسیاری از موارد اصولاً فقط شهادت مرد میتواند در تعیین جرم مورد اتکاء قرار گیرد. ■

اما رژیم برای تکمیل رست های خدا میریایستی خود و قریب توده های عقب مانده شایع کرده بود که به دنبال قطع وابستگی به امپریالیسم سیکار "بهمن" با همکاری بلغارستان تولید میشود. مضحک تر اینکه، در حالیکه سیکار بهمین چیزی جز ساختن کارخانجات امپریالیستی نیست بارها مصرف کنندگان سیکار وینستون را به جرم استعمال سیکار امپریالیستی مورد سرزنش، جریمه و آزار قرار داده اند. در ضمن سیکار بهمین از طریق بازار سیکار تا بسته ای ۴۰ تومان نیز به فروش میرسد.

۰۰۰۰۰۰

از بسیاری های دیگر رژیم جمهوری اسلامی لو رفتن خرید تعداد زیادی اتوموبیل های ضد گلوله برای سران رژیم بود. طی تصادفی که یکی از کامیون های حامل این اتوموبیل های ضد گلوله در یکی از جاده های آلمان کرد، این قفسه از معاملات پنهانی رژیم با دولت آلمان برملا شد. خبر مربوط به این ماجرا در "جهان" شماره ۸ درج گردیده است.

اهمیت سیاسی وقایع فوق در این است که پرده از چهره مزور و ریاکار رژیم جمهوری اسلامی و رست های ضد امپریالیستی آن برمیدارد. چرا که یک رژیم واقعاً ضد امپریالیستی و مترقی در شرایط کنونی میتواند و در واقع ناچار است گاه وارد معامله تجاری و خرید و فروش با رژیم های ارتجاعی و امپریالیستی شود. ولی از آنجا که مجموعه سیاست و تجارت داخلی و خارجی چنین رژیمی مترقی میباشد و در قراردادهای و معاملاتی با کشورهای سرمایه داری، منافع و نیازهای مردمش ملحوظ گردیده است، لذا جباری ندارد که این قراردادهای را از اذهان توده ها مخفی دارد. ■

دروغ شرعی، ساخت دخانیات ایران

سیگارها مقحیر و کنجکا و شده به پرس و جو از کارگران کارخانه پرداخته و متوجه میشوند که روزانه دهها هزار کارتن سیکار به اصطلاح بهمین به وسیله کامیون به ایران حمل میشود. که گفته یکی از کارگران، "سیگار بهمین" بزرگترین بخش صادرات کارخانه را تشکیل میدهد.

کارخانه مذکور طبق قرارداد، جهت مخفی نگهداشتن آن و حفظ آبروی رژیم جمهوری اسلامی هیچ کارگر و یا کارمند ایرانی را به کار نمیپذیرد و همچنین در نمایشگاه تولیدات خود نمونه "سیگار بهمین" را قرار نداده است. رفقا که به طور تصادفی وارد این کارخانه شده بودند توانستند تعدادی "سیگار بهمین" به عنوان مدرک از کارخانه خارج کنند و چند روز بعد جهت کسب اطلاعات بیشتر و تهیه گزارش و عکس به محل مراجعه میکنند اما اجازه نمیباشد که از داخل کارخانه عکس تهیه نمایند و تنها از نمای خارجی کارخانه عکس برداشتند که ضمیمه گزارش ارسال میباشد.

قرارداد تولید "سیگار بهمین" ساخت دخانیات ایران از جمله قراردادهای پنهانی است که رژیم بعد از قیام بهمین با کشور امپریالیستی آلمان منعقد کرده است.

هموطنان خارج از کشور کم و بیش با "سیگار بهمین" آشنایی دارند. این سیکار از جمله محصولات است که رژیم جمهوری اسلامی، پس از قدرت گیری با استفاده از نام بهمین (ماهی که قیام مردم به اوج خود رسید و رژیم شاه به زباله دان تاریخ سقوط کرد) وانمود کرده است که به هست دست اندرکارانش در ایران تولید میشود. اما اخیراً کاشفیه عمل آمد که "سیگار بهمین" در کشور آلمان غربی تولید و به ایران صادر میگردد و به نام سیکار ایرانی و "ساخت دخانیات ایران" جا زده میشود. اما این قضیه چگونه لو رفت.

در اوایل ماه آوریل تعدادی از رفقای ما در آلمان توسط شرکتی که در آن کار میکنند جهت تعویض لامپ های کارخانه سیکار سازی Reemtsma آلمان وارد محل کارخانه شدند. این کارخانه که بزرگترین کارخانه سیکار سازی در آلمان غربی است در حومه شهر هانوفر واقع شده است. زمانی که رفقا در داخل کارخانه سرگرم کار بودند متوجه میشوند که بخش عمده تولیدات این کارخانه، سیکاری است با مارک "بهمین" و روی پاکت های آن با کلیشه فارسی نوشته شده "ساخت دخانیات ایران" رفقا پس از مشاهده

آهانگر
نشریه

انگلستان
AHANGAR
C/O BOOKMARKS,
265 SEVEN SISTERS ROAD
LONDON N4 ENGLAND

آمریکا
AHANGAR
2265 WESTWOOD BLVD #256
L.A. CA. 90064-USA

بهای اشتراک

آمریکا، ۱۰ شماره ۱۰ دلار

انگلستان، ۱۳ شماره ۵ پوند

برای دریافت نشریه سیاسی - فکاهی "آهانگر" با آدرس های فوق تماس بگیرید

توطئه مشترک

ترکیه و عراق

مکمل جنایات

رژیم خمینی



۱۲ ژوئن، نیویورک، تظاهرات در حمایت از کردها و محکوم نمودن حمله اخیر ارتش ترکیه به کردستان عراق

این تنها رژیم جمهوری اسلامی نیست که در تعقیب سیاست ضد خلقی رژیم شاه موجودیت خلق کرد را تحمل نمیکند، دیگر رژیم های ارتجاعی منطقه چون ترکیه و عراق نیز در تجاوز و تعدی به حقوق این خلق دست کمی از هم کیشان ایرانیان ندارند. خلق کرد طی سالیان درازیکه برای دستیابی به حقوق ملی خود مقاومت و مبارزه میکند همواره از جانب حکومت های وقت در این کشورها سرکوب شده است. اگر طی چهار سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی هزاران نفر از کودکان و بزرگ و زن و مرد را در کردستان ایران قتل عام کرده است، ۹ سال قبل ظاهرآ به دنبال حل اختلافات مرزی بین شاه خائن و صدام حسین و با همکاری ملامطفی یارزانی دسیسه مشترک سرکوب خلق کرد در منطقه به اجرا گذاشته شد که طی آن مجموعاً ۷۰۰۰۰۰ نفر کشته، زخمی و یا از سرزمین خود بیرون زانده شدند و یا در مناطق خارج از کردستان اسکان اجباری داده شدند. گوئی این جنایات تمامی ندارد و بین رژیم های دیکتاتوری منطقه یا همزمان و یا متناوباً اجرا میگردد و امروزه شاهد توطئه مشترک ترکیه - عراق و ایران با حمایت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم آمریکا علیه خلق کرد هستیم.

طبق گزارش روزنامه لوموند مورخ ۲۹ و ۳۰ مه ۱۹۸۳، در تاریخ جمعه ۲۷ مه ۱۹۸۳ به طور رسمی در بغداد اعلام شد که مقامات دولتی عراق به نیروهای نظامی ترکیه اجازه داده بودند که در صورت ضرورت تا عمق ۵ کیلومتری وارد خاک عراق شوند و آنکارا

اعلام نموده که در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۲۵ و ۲۶ مه دو گروهان از ژاندارمری ترکیه به شورشیان کرد در خاک عراق حمله کرده اند وزارت امور خارجه ترکیه اعلام داشت که این حمله با موافقت رژیم عراق صورت گرفته است. به دنبال این خبر روزنامه لوموند در تاریخ ۲۸ مه نوشت: "طبق گزارش منابع موشق آنکارا روز پنجشنبه ۲۶ مه یک بخش از قوای ویژه ژاندارمری ترکیه مرکب از حدود ۴۰۰۰ نفر تا ۳۰ کیلومتری خاک عراق پیشروی کردند. این عملیات برای ضربه زدن به پیشمرگه های کرد صورت گرفته است." در رابطه با علت این یورش به کردهایکی از مقامات دولتی ترکیه می افزاید که مسلماً این گروهها میتوانند به فعالیت های غیر قانونیشان ادامه دهند. همین مقام ادامه میدهد که "ما قبل از انجام این عملیات با دولت دوست و همسایه عراق تبادل نظر کردیم" (لوموند ۲۲ مه ۱۹۸۳). لوموند مینویسد که به دستور دولت ترکیه اخبار مربوط به این حملات در روزنامه های ترکیه منعکس نشده، و اطلاعات فقط به مفسران خارجی داده شده است. لوموند مینویسد: "طبق آخرین آمار آنکارا جمعاً ۷۰۰۰ نظامی در این عملیات "پاکسازی" آتوسی مرزها شرکت داشته اند."

جنایاتی که امروز تنها بخشی از آن توسط مقامات رژیم ترکیه اعلام گردیده است نه اولین و نه آخرین جنایات رژیم ترکیه میباشد این جنایات ریشه در شونیسم ملی حاکم بر رژیم سرمایه داری ترکیه دارد. گذشته از اینگونه حملات متناوب سرکوب گرایانه،

خلق کرد به طور دائم تحت ستم مضاعف قرار داشته است. ستم مضاعفی که بر کردهای ترکیه که بیش از ۲۰ درصد جمعیت ترکیه را تشکیل میدهند، وارد میشود غیر قابل تصور و توصیف است. از اوایل سال ۱۹۲۰ حکم برچیدن و ممنوعیت زبان کردی صادر شد. کردها حتی نمیتوانند علناً بگویند که کرده هستند. از سپتامبر ۱۹۸۰ که حکومت کودتا برقرار شد، سرکوب لگام گیسخته خلق کرد ابعاد بی سابقه ای یافته است. تصادفی نیست که هم ایورین سرکرده کودتا و نخست وزیرش هر دو نطق های افتخاریه خود را برای مرعوب کردن مبارزان و مبارزین کردستان، در یکی از شهرهای کردتشیون برگزار کردند، هرگونه صدای اعتراض و یا شرافتمندی به شدیدترین وجه ممکن سرکوب میشود. بعنوان مثال، سرافدین النبی، وزیر سابق خدمات اجتماعی، فقط به این خاطر که اظهار داشته بود در ترکیه کرد وجود دارد، و خود او نیز کرد است محکوم به حبس شد. کردستان ترکیه همچون کردستان ایران و عراق هم اکنون آماج سرکوب جنون آمیز قرار گرفته است. ارتش و نیروهای فیلانز به دهکات کردستان یورش مداوم برده و ساکنین را جمعاً شکنجه میدهند. گاهی ۲۰۰۰ نفر در آن واحد توسط یک قاضی محاکمه میشوند.

از ظاهر امر چنین برمی آید که کرد ها اساساً در معرض تعرض و سرکوب دولت های فوق الذکر میباشد. این مشاهده بخشاً درست است اما نباید از یاد برد که - امپریالیسم آمریکا نیز مسئول این فجایع میباشد کردستان ترکیه لبریز از پایگاه های نظامی، تجهیزات و تسهیلات جاسوسی وفروده گاه های ارتش آمریکا است. بزرگترین مجموعه در "دیار بکر" که مرکز فرهنگی کردستان است، قرار دارد.

بنابراین طبیعی است که شاهد باشیم تا زمانیکه حکومت وابسته به امپریالیسم در ترکیه حاکم است این چنین جنایات خونین به طور متناوب تکرار گردد. خلق کرد در ترکیه همانند سایر کشورها تنها در اتحاد با کارگران و زحمتکشان تحت ستم آن کشور قادر خواهد بود که به دنبال پایان بخشیدن به حاکمیت سرمایه، ستم ملی را نیز پایان بخشد. ما ضمن محکوم کردن جنایات رژیم ترکیه، حمایت و پشتیبانی بی دریغ خود را از خلق کرد چه در ایران و چه در عراق و ترکیه و همچنین سوریه که ده درصد کل جمعیت آنرا تشکیل میدهد و معذالت از هیچکوت حقوقی برخوردار باشند، اعلام میداریم.



نامه پراسابقه ترین عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مهدی سامع به برادر مجاهد مسعود رجوی

توضیح مجاهد:

همانطور که ملاحظه می کنید، متن نامه پراسابقه ترین عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "مهدی سامع" خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی در این صفحه به چاپ رسیده است. از آنجائی که ممکن است عده ای از هموطنان مبارز ما، با "مهدی" آشنائی نداشته باشند، لذا در این رابطه توضیحات مختصر و کوتاه زیر را ضروری می دانیم:

"مهدی سامع" یکی از چهره های آشنای جنبش انقلابی مسلحانه در رژیم های شاه و خمینی می باشد و تا آنجا که ما می دانیم او فعالیت های مبارزاتی خود را در گروه شهید بیژن جزینی - یکی از دو جریان اصلی سازمان چریکهای فدائی خلق - آغاز نمود و در سال ۴۹ در ارتباط با چریکهای فدائی دستگیر و در بیدادگاههای شاه خائن به ۱۵ سال زندان محکوم شد. او در زندانهای شاه در مقابل گرایشات و تمایلات اپورتونیستی (بر علیه مشی مسلحانه) و گرایشات آثاریستی، همواره در کنار فدائی شهید خلق بیژن جزینی از اصول و آرمانهای فدائی خلق در این رابطه دفاع می نمود.

پس از قیام مردمی ۲۲ بهمن، "مهدی" به عنوان یکی از مسئولین سازمان چریکهای فدائی خلق، در مقابل جریانات انحرافی "راست" که در زردی "چپ" پوشیده شده بود موضع گرفت و بویژه در اوایل سال ۵۸ در پایان دادن به جریان درگیری های "گند" همراه با فدائی شهید محسن مدیرشانه چی نقش موثری داشت. این جریان انحرافی خیلی زود ماهیت خود را افشاء کرد و سرمداران آن، این بار گروه موسوم به "اکثریت" را "پرچمداری" نمودند. هنگامی که گروه

موسوم به "اکثریت" کودتاگران و "توده های صفاته" سعی در تلاش جریان "فدائی خلق" می نمود و قصد آن داشت که هنگام با خود، "جریان فدائی" را نیز به منجلیاب خیانت بکشاند، "مهدی" در کنار عده ای از همزمان خود، دست اندرکار دفاع از هویت تاریخی فدائی خلق شد.

گو اینکه مجاهدین خلق به عدم قاطعیت کافی این دوستان در برخورد با جریان خیانت بار گروه موسوم به "اکثریت" پیوسته انتقاد داشتند، اما در مجامع مبارزه و تلاشهای "مهدی سامع" و همزمانش را برای پالایش هویت تاریخی "فدائی خلق" از لوث متحدین خمینی ضدبشر، ارج نهاده و در حد توان خود از آن حمایت سیاسی می نمودند.

اما پس از آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه و بویژه پس از تشکیل شورای ملی مقاومت، گرایشات مختلفی در درون سازمان چریکهای فدائی خلق نسبت به شورا بوجود آمد. یکی از این گرایشات "ملائی" گردن شورا را، در دستور کار خود قرار داده و اخیراً در مقالهای نشری گار شماره ۱۶۶ نیز تحت عنوان "دو راه بیشتر وجود ندارد"، بر علیه مجاهدین سنگ تمام گذاشته است.

از آنجا که آقای سامع در نامه خود به برادر مسعود، به آن مقاله نیز اشاره نموده، به منظور اطلاع خوانندگان مجاهد به مقالهای مزبور عیناً تمامی آنرا - که البته فکر می کنیم بی نیاز از هر توضیح و تفسیری باشد - درج می کنیم که ذیلاً ملاحظه خواهید کرد:

متن نامه:

همرزم مجاهد،
مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، مسعود رجوی!
با درود به مقاومت قهرمانانهی مجاهدین و با گرامیداشت یاد شهدای بخون خفتهی خلق
در شرایط حساس کنونی که مبارزه ی دمکراتیک - ضدامپریالیستی مردم ایران از طریق مبارزه با رژیم پلیس خمینی به یکی از حساس ترین لحظات خود نزدیک می شود، در شرایطی که در سراسر میهن، و در زندان ها و شکنجهگاهها، مجاهدین خلق به مقاومت قهرمانانهی خود ادامه می دهند، در شرایطی که در کردستان قهرمان، پیشمرگان دلیر در مقابل یورش ارتجاع مقاومت می کنند، متأسفانه رهبری ثنویک گرایش سکتاریستی حاکم بر سازمان ما، با درج مقالهای تحت عنوان "دو راه بیشتر وجود ندارد" در نشریه ی گار ۱۶۶، با برخاستگی عصبی به نیروهای انقلابی و در رأس آنها مجاهدین خلق و پس از آن حزب دمکرات کردستان و نیز با ادعاهای "کودکانه"، عملاً سیاست آثاریستی و سکتاریستی خود را در رابطه با مسائل مبرم جنبش به نمایش گذاشته است.

همردیف گذاشتن مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان و سایر نیروهای انقلابی با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و جریان خائنانی موسوم به اکثریت، لحن برخاستگانه نسبت به نیروهای انقلابی و بطور عمده مجاهدین خلق، طرح یک سلسله مسائل غیرواقعی و غیر مسئولانه در مورد مسائل درونی سازمان ما و بویژه این ادعای دروغ که سازمان ما در این شرایط می تواند توده های میلیونی مردم را علیه رژیم حاکم بسیج نماید؛ و با این مساله که هیچکس در درون سازمان معتقد به پیوستن به شورای ملی مقاومت نمی باشد و ... همه و همه برخلاف پرنسپب های

با احترام و با ایمان به پیروزی راهبان
عضو کمیته مرکزی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
اعضا: مهدی سامع (بیژن)
کردستان - ۶۲/۴/۴

تهاجم نیروهای سرکوبگر

بقیه از صفحه ۴
۱- تارنیک دستی، ۶ عدد
۲- تارنیک سر ژ-۳، یک عدد
۳- خناب ژ-۳، پراز فشنگ، ۸ عدد
و تعدادی وسایل نظامی دیگر
غنائم زیر توسط پیشمرگان کومله مصادره
انقلابی شد:
۱- اتومبیل توپوتا، دو دستگاه
۲- اتومبیل لندزور، یک دستگاه
۳- قناسه، دو قبضه
۴- تفنگ ژ-۳، ۱۰ قبضه
۵- تفنگ کلاشینکوف، ۶ قبضه

گان کومله و حزب دمکرات، رزومند پیروزی های
بیشتر برای کلیه نیروهای رزمنده خلق کرد
می باشد.
هرچه گسترده تر با اتحاد عمل نیروهای انقلابی
و متمرقی
- زنده باد مبارزات خلق کرد در راه آزادی و خود
مختاری
- نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی
امپریالیسم آمریکا و یگانه دا خلیش
- سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کردستان ۲۶ خرداد ۱۳۶۲

۶- خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری، اقبضه
۷- بی سیم PRG 77 یک دستگاه
و تعدادی وسایل نظامی و مهمات. طی این نبرد
حماهای، پیشمرگان حزب دمکرات نیز شرکت
کردند. سه دستگاه ژ-۳ توسط پیشمرگان حزب
مصادره گردید.
با کمال تأسف در این درگیری نابرابر
نوشن از رفقای کومله و یک تن از پیشمرگان
حزب دمکرات به شهادت رسیدند.
سازمان ما که همواره خواستار اتحاد عمل
گسترده در بین نیروهای انقلابی و متمرقی
می باشد، ضمن تسلیت به خانواده شهدا و پیشمر-

در باره سینمای انقلابی

و

سینمای بورژوازی



دوربین فیلمبرداری یا سلاح تصویری که معمولاً ۲۴ قاب یا تصویر در ثانیه * شلیک میکند اسلحه‌ای است در دست فیلمساز یا سازنده اثر که به مثابه سلاح فرهنگی نیرومند، هنری به نام "هنر هفتم" را به عرصه می‌دارد. وسیله‌ای که بنا به گفته رفیق لنین، از میان تمام هنرها، برای ما حاضر اهمیت بیشتری است.

سینما چون دیگر جنبه‌های فرهنگی، ادبیات، نقاشی، تئاتر و غیره وسیله‌ای است روایتی با ضوابط مخصوص به خود و از طریق محتوی و فرمی که می‌گیرد در استحکام ستونهای زیرین می‌کوشد و بر آن تأثیر می‌گذارد.

سینما در یک تعریف ساده و عام عبارت است از نقل یا ارائه یک طرح و ایده توأم و همراه با یک تصویر. (حال می‌تواند طرح مزبور داستانی و دراماتیک و یا مستند باشد) و یا به عبارت دیگر در یک تعریف علمی که نابغه و سینماگرا روشمند شوروی، سرگئی آیزنشتاین می‌آورد: "هنر سینما یعنی مونتاژ، یعنی عمل پیوند" و خود مفهوم مونتاژ که کلمه‌ای فرانسوی است یعنی گرد هم آشتی تصاویر مجرد (که مستلزم نوع برش و شیوه ارائه آن است) که بطور زنجیروار طرح و ایده‌ای را بازگو می‌کند.

همانطور که در ادبیات، اتمال کلمات جمله‌ای را تشکیل میدهد و مفهومی را القاء می‌نماید، سینما در فرم و شکل زنده تر و موثرتری یک مفهوم و یا یک فکر را به وجود می‌آورد یعنی یک پلان یا یک شات (shot) معمولاً به تنهایی تصویری نا مفهوم، ناقص و فاقد هرگونه جستجو و کاوش است و اگر بر حسب موارد استثنائاتی مفهوم و یا احساسی را ایجاد کند جریانسی انتزاعی خواهد بود که در آن نه تنها "واقعیت انعکاس" ملموس نیست (چون فیلم تنها یک انعکاس است بلکه "انعکاس واقعیت" نیز در

آن مشهود نیست. به عبارت دیگر صحبت بر سر تز و آنتی تز است. یعنی از برخورد دو صحنه یا نما ایده جدیدی به نام سنتز ابداع میشود. همین پدیده نو ظهور که منشأ مادی دارد بر روی دستگاه حواس تأثیر کرده، احساسی را به وجود می‌آورد و احساس مذکور به تماشاچی منتقل میگردد نتیجه امر اینکه ما را مشتاق میکند تا به عنوان یک تماشاگر در طرح ارائه شده مجذوب گشته و در یک گفتگوی سینمایی شریک گردیم.

با مقدمه‌ای که گذشت به این استدلال فکری می‌رسیم که سینما نیز مانند ادبیات شکل زیبایی شناسی صحنه‌ها، نماها و -

سکانسها همچون کلمات، جملات و فصل‌ها موضوعی را ابداع مینماید. نظرات و ایده‌ای که بازگو میشود بستگی مستقیم (آگاهانه یا نا آگاهانه) به برداشت فکری و ایدئولوژیکی سازنده آن از محیط و جامعه‌ای که در آن زندگی میکند، دارد در اینجا صحبت در مورد کیفیت و کمیت آن اثر و رابطه معقول و سازنده آنست و میباشد. در حقیقت سازنده فیلم به عنوان یک ناقل، گزارشگر و طراح ایده‌ای میشود که با بیشترین مستقیم و طبقاتی خاص و همراه است چرا که در جامعه طبقاتی همه چیز رنگ طبقاتی دارد و سینما به مثابه یک روایت فرهنگی از این قاعده مستثنی نیست همین پدیده طبقاتی که به شکل "هنر هفتم" تجلی میکند به صورت واکنشی میخواهد وابستگی طبقاتی اثر را به این یا آن - تماشاگر منتقل نموده، هژمونی فکری اش را مستقر نماید.

باید این نکته را پذیرفت که هنر سینما (حال به هر سبک و فرم خود از مائریالیسم و رئالیسم نو گرفته تا اکسپرسیونیسم و سینمای آوانگاردی) مانند دیگر ارکان روایتی چون حقوق، مذهب و غیره طبقاتی است به عبارت دیگر از یک "محتوی سیاسی" مخصوص یک طبقه خاص برخوردار است.

مفهوم "سیاسی" به این خاطر آورده شد تا دیدگاه جامع از هنر سینما و نقش فرهنگی و سازنده آن یا ویرانگری و اضمحلال آن در جامعه طبقاتی آشکار و روشن گردد. هنر سینما به خاطر همه امکاناتی که در درون خود دارد، میتواند بر خلاف دیگر هنرها چون تئاتر (که تا حدودی محدود است) چهارچوب محدودیتها را بشکند و هنر خود را وسیعاً گسترش بخشد. فیلم در یک مقیاس هنری همانطور که واقعیات را منعکس مینماید و تصویری از چگونگی واقعیت ارائه میدهد، همچنین میتواند با و تآب یا انعکاس آن واقعیت را نشان دهد. ارائه و طرح این یا آن بستگی مستقیم با نحوه تفکر سیاسی این یا آن سازنده اثر دارد. وان لوک گودار کارگردان متریقی و روشنفکر فرانسوی که یک نوع سینمای "برتولت برشتی" به تماشاگر ارائه میدهد و البته فیلم هایش را جهت یک تمرین مقدماتی برای آموزش قشر ممتاز و پیشرو جامعه می‌سازد، در این رابطه میگوید: "یک فیلم یک واقعیت نیست. تنها یک انعکاس و بازتاب

* ۲۴ تصویر در ثانیه، سرعت ثابت فیلم‌های ناطق است، ولی دوربین‌های مختلف قابلیت عکس برداری ۱ تصویر تا تعداد بیشماری را در یک ثانیه دارند.

است فیلمسازان بورژوازی تمام برداشت و کوشش و تلاششان از نمایش یک فیلم، انعکاس واقعیت‌ها است. حال آنکه ما (منظورش گروه سینمایی ورتف است) واقعیت آن انعکاس برایمان قابل توجه است.

نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که فیلم به عنوان یک "واقعیت بازتاب" یا "بازتاب واقعیت" با شیوه‌ای که ارائه می‌دهد یک جهان‌بینی سیاسی را بنمایش می‌گذارد. طرف دیگر نوعی اندیشه سانسورستی وجود دارد که سنگ "هنر برای هنر" را به سینه می‌زند. این نوع سانسورسیم قالب‌پر سینما که علی‌الخصوص در جوامع بورژوازی مد روز شده است نوعی سینمای "بی تفاوت" است.

ایدئولوگ‌های این نوع "هنر" به نفی سینمای انقلابی و هنر برای مردم پرداخته و با استنکاف و رد موضع گیری طبقاتی تمام سعی و جهدشان در این است که این تفکر منفعل را در جامعه تبلیغ نمایند که "هنر وسیله است و وسیله جدا از هم است" و هنری که مدعی آن هستند تنها شکل و فرم است و با سیاست کاملاً بیگانه است. این دسته هنرمندان که خود را از غافله سیاست دور می‌کشند در واقع طفیلی‌های روشنفکران یک جامعه از لحاظ ایدئولوژیکی منحل و محافظه کار هستند که در ساختن کاخ خیالی و سوزمین رویایی خود یعنی هنر "ساختگی" پافشاری می‌ورزند. حال آنکه سینما به مثابه یک پدیده طبقاتی، علیرغم اظهارات آن دسته از هنرمندان خود فروخته و ایستا، انعکاسگر یک "تفکر سیاسی" و در جهت تبلیغ و اشاعه فرهنگ سیاسی و یک سیستم ایدئولوژیکی است. از این رو قابل توجه است که بگوئیم هر فیلم حتی آن سری فیلم‌های مطلقاً مبتذل نه تنها وقت انسان را تلف می‌کنند بلکه تاثير سياسي هم‌جای می‌گذارند. بورژوازی بی‌شرمه این واقعیت را منکر شده و با تزویر به مخدوش کردن افکار پرداخته، مردم، سنت پرست را در یک کلام به هنر "مبتذل" عادت می‌دهد. لب‌مطلب اینکه سینمای غیر سیاسی اگر چه تاثير سياسي کمتری از آنگونه فیلم‌هایی که به نوعی تبلیغ سیاسی (propaganda) توسل می‌ورزند، دارد، منتهی به طور غیر مستقیم به همزبونی و استقرار فکری طبقه استعمارگر کمک شایان کرده، فکراتشان را با بت‌ذال کفانده و در نهایت درسی عملی غرق می‌نماید.

گودار که فیلم‌هایش محتوای سیاسی دارد و نوعی تبلیغ مارکسیست-لنینیستی محسوب می‌شود (به خصوص وقتی که با گورین مشترکاً گروه سینمایی "ورتف" را تشکیل دادند و فیلم‌های مترقی نظیر باد شرق، ماشو، ولادیمیر و روزا، نبرد در ایتالیا، و غیره را در اواخر سال‌های ۶۰ و اوایل سال‌های ۷۰ ساختند) بیش از هر کارگردان و روشنفکر معاصر غربی نیاز فیلم "سیاسی" را یادآور شده است و برای بازکردن راهی به سوی سینمای متعدد فعالانه قدم گذاشته است. این کارگردان هوشمند و صاحب سبک هرگونه سینمای سیاسی رفرمیستی و بدون تحلیلی را در هر قالب و شکل خود چه محافظه کار و چه حد اکثر لیبرال محافظه کارانه و مردود می‌شمارد و آنرا وسیله گمراهی تماشاگر می‌داند. برای این فیلمساز هیچ هنری از سیاست جدا نیست. در این زمینه وی یادآور می‌شود: "ما به عنوان یک تماشاگر باید کاملاً درک کنیم که هنر نمی‌تواند از سیاست جدا باشد. هرکار هنری یک بیانیه و یک استنباط سیاسی به همراه دارد. حتی یک فیلم وسترن یا یک فیلم موزیکال هالیوودی..."

اما سینمای سیاسی غرب کماکان در خدمت اشاعه و گسترش هرچه بیشتر فرهنگ مومبائی شده و گنبدیده بورژوازی با ضوابط تجاری و استعماری بکار می‌رود و جهت‌اقتدار سیاسی بر تماشاگر غریب خورده با پوشش به اصطلاح انسانی و خطت‌های اخلاق گرایانه اما در فرم‌های کاملاً انتزاعی و خواستهای سردرگم و سمبلیسم جیون، همچنان با وقاحت برجا مانده است. بطوریکه سینمای غرب به عنوان یک وسیله در حد رویا برای توده‌های مشتاق عمل می‌کند. باید خاطر نشان ساخت در کشورهای سرمایه‌داری غربی (به خصوص آمریکا) اگر از موارد استثنائاتی چشم‌پوشیم خواهیم دید که همواره جنبه تجارتي این یا آن فیلم بر جنبه آموزشی آن چربیده است. سینما در اینجا حتی دیگر مفهوم "هنر" را هم ندارد و بورژوازی آنرا به انحطاط کشانده و به نوعی سینمای "جنسی" تبدیل کرده است. سینمایی که در آن بیماری مزمن "ماشین پولمازی" تحت الشعاع هرگونه هدف دیگری شده است. چاشنی فکری این به اصطلاح استادان صاحب ذوق و این آتشخواران فکری گریفیث (پدر فن سینما) همانا مکتب انحرافی و بورژوازی "فرویدسم" است.

نتیجه آنکه "شبهت‌تن" به عنوان "سینمای غرایز" و یک نوع "اشتیاق تجاری" مکرر بخورد تماشاگر داده می‌شود. اندیشه متافیزیکی در سینمای سیاسی بورژوازی توأم با هم - آغوشی‌های پر التهاب از مختصات هنر به ابتذال کشیده‌ای است که جهت پاسگوشتی هرچه بیشتر خواستهای نفسانی طبقه بورژوا به کار برده می‌شود. در حقیقت سینمای سیاسی بورژوازی این اندیشه گمراه کننده را تقلید می‌کند که باید "هنرمند مردمی" از تجارب روانشناسی در جهت ارضاء خواستهای تماشاگر، هنر خویش را توسعه و تکامل بخشد. یعنی به نوعی "اغواگری" در سینما دست یابد. اینان برای نیل به این اغواگری به شکل و فرم در سینما مقام والایی می‌دهند. اما چهارچوب ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناسی این یا آن فیلم در محدوده‌ای از تماویر مجرد با محتوای ارتجاعی واپس‌گرایانه نوعی فضای اسطوره‌ای تولید می‌کند چرا که فرم و شکل هنری در سینمای بورژوازی (هنر ساختگی) فاقد هرگونه ارتباط منطقی بین "هنر و مردم" است. چرا که هنر تجریدی تنها به عکسبرداری و برداری از زندگی اکتفا می‌ورزد و تمایلی به ایجاد فرم‌های نو و قالب‌های جدید نشان نداده، هنر سنتی را وسیله افسون عواطف تماشاگر مورد استفاده قرار می‌دهد. از نقطه نظر دیگر، یعنی جنبه محتوی در سینمای سیاسی بورژوازی "اعتراض" آخرین فاز جهان‌بینی سیاسی آنها است. حتی در سینمای آنارشیست‌ها، آوانگاردها و سورئالیست‌ها، (ایر واقعیت‌گراها) کلمه اعتراض همچنان در پوشش و تمایلات رفرمیستی، اخلاق گرایانه سنتی، مذهبی پوسیده و ایده آلیستی (گاه بسیار قناتیک)، هرج و مرج طلبی روشنفکر-مآبانه و مبتذل به جا مانده است. از این رو سینمای بورژوازی نه به عنوان یک "واقعیت انعکاس" از واقعیت‌های مسلم و ملموس زمانی و مکانی بشر معاصر بلکه به رمانتیسمی بیمار مبتذل شده است که ناقوس مرگ خود را هرچه سریع‌تر خواهد نواخت. اغواگری متداول در سینمای غرب خود ماهیت کاملاً بورژوازی و تنگ‌نظرانه دارد که مخصوص جوامع سرمایه داری است. مختصات سینمای بورژوازی نوعی تلفیق هنر بیمارگونه گرایانه با نوعی "سینمای متفاوت" است. به عنوان مثال سری فیلم‌هایی که بورژوازی در باره آنها جنجال وسیع راه می‌اندازد تا

درباره سینمای انقلابی

و

سینمای

بورژوازی



به عنوان "سینمای انسانی و ضد جنگ" معرفی شوند خود در یک ارزیابی کلی به تحریف واقعیات ملموس می‌پردازد.

این روزها انتقاد از جنگ با یک رخوت محافظه کارانه، ایجاد هیجانهای بیمارگونه رمانتیک، تشدید اضطرابهای تشنجی، پاترنالیزم گرم و نوعی رخوت سیاسی پاسیوگرایانه عرصه می‌گردد که خود جهان بینی سینمای بورژوازی از جنگ، از سوی احساساتی‌های آلت دست طبقه انحصارگر به صورت نوعی سازش هنری طبقاتی به طور کلیشه‌ای تکرار می‌شود. در این فیلم‌های تکراری و یک نواخت هیچوقت سخنی از ماهیت جنگ (که جنگ سرمایه داری و غارتگرانه است) و عامل اصلی به راه انداختن آن (امپریالیست‌ها) به میان نمی‌آید و نتیجه آنکه مسئله جنگ از سوی مبلغان بورژوازی در حد همان پاترنالیزم گرم و فاقد هرگونه اشاره به مسئولیت‌ها در قبال جنگ، محدود می‌شود.

در اینجا بر خلاف آنچه که ماکسیم گورکی در کتاب "هدف ادبیات" می‌آورد، سینما مضمونی شسته و رفته پیدا میکند. مفهوم واقعی زندگی و هدف عالی در نظر این روشنفکران به اصطلاح هنرمند خوب آسایشدن خویش است. همواره از اینکه حقایق را بازگو کنند، هراسیده‌اند. آنها علیه جنگ صحبت به میان می‌آورند، از مرگ و میر انسانها، از عواقب شوم و دلخراش

پرتاب بمب‌ها و غیره... اما تفکر سیاسی شان در همین محدوده محافظه کارانه (اعتراض آری اما انقلاب مطلقا نه) خلاصه می‌شود و هیچگونه برخورد رادیکال از برانداختن و واژگونی سیستم‌های موجود به عمل نمی‌آید.

جان کلام اینکه سینمای بورژوازی به تنفی واقعیت عینی (آیزکسین) مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی پرداخته، افکار، احساسات و شعور را تعیین کننده هنری قلمداد می‌نماید. اما سینما دارای یک صورت پویا و انسانی نیز هست. سینمایی که در آن حرف، عمل است. سینمایی که شعوری را بنا به عمل توأم کرده است. سینمایی که بنا به گفته ژرژ مانجیس کارگردان مرفی و آگاه بولیوی: "سینما قصه نمی‌گوید، این سینمایی است که تاریخ می‌آورد".

اگر بخواهیم تاریخچه سینمای انقلابی را بررسی نمائیم باید به دوران مامت در سینما روی بیاوریم. فیلم به عنوان یک وسیله انقلابی برای نخستین بار با پیروزی افتخارآمیز حزب کمونیست در انقلاب اکتبر تحت رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین، انقلابی بزرگ تاریخ و رهبر و آموزگار پرولتاریای جهان، پایه گذاری شد. فیلم "جشن انقلاب اکتبر" ساخته ورتف کارگردان مارکسیست و انقلابی سال ۱۹۱۹ اولین و نخستین فیلم انقلابی و سیاسی تاریخ سینما می‌باشد. ورتف نیز مانند آیزنشتاین و بودوفکین معتقد بود که پیدایش هنر سینما یک عمل پیوند یا مونتاژ است همانطور که گودار به عنوان یک کارگردان هوشمند و متعهد دنباله راه ورتف را گرفت، به این اصل معتقد است که یک محتوی سیاسی با فرم هنری آن سنجیده می‌شود: "یعنی شما قادر نیستید یک محتوی سیاسی را بیان کنید مگر آنکه به فرم و شکل انقلابی توسل جوئید." در واقع هنر سینمای انقلابی وابسته است به زیبایی فرم و شیوه ارائه طرح (تحلیلی) و به رابطه متقابل این دو.

باید خاطر نشان ساخت که سینمای انقلابی در جهت ویران ساختن کاخ‌های رویایی، هنر مبتذل و وزعکشی است که عموماً غیالی و ساختگی را (هنر استودیو) به مثابه رابطه ارگانیک بین تماشاگر و هنر می‌شناسد. اما برقراری ارتباط صحیح بین هنر و تماشاگر منوط به غلبه عوامل مادی بر عوامل خیالی یا به گفته

آیزنشتاین استفاده از "هنر تولیدی" بجای "هنر استودیو" است.

سینمای انقلابی می‌بایست به عنوان یک بخش از مکانیزم فرهنگی در جهت خواست انقلابی مردم عمل کند و با بکارگیری منابع تازه و شکل و فرم‌های نوین در به دور ریختن نقطه نظرات گندیده و ایده‌آلیستی و بدبینانه هنرهای افسونگر پافشاری ورزد و حباب‌های پوچ، متزلزل و رویاهای متافیزیکی که محصول سینمای کهنه و غیرمادی ذهنیت هنرمندان آلوده به فرهنگ مومیاثی شده و غیرپویا است را در هم شکند. چرا که سینمای ساختگی و رویایی بیشتر تمایل به خودنمایی روشنفکر مآبانه و تجویدی و ژست‌های سطحی و گنده‌گوئی‌های غیرملموس دارد و نه کند و کاو در جهت شناخت و کاوش انسان در فضای ملموس و زندگی مادی او. اما همانطور که گودار می‌افزاید: "فیلم انقلابی، پدید آمده و منشاء آن از جنگ و صبر طبقاتی با جنبش‌های آزادی بخش می‌آید." او تأکید می‌کند که فیلم‌های سیاسی بورژوازی تنها به ثبت رویدادها و حوادث استناد می‌ورزند آنها تنها به شرایط سیاسی و کاراکترهای سیاست‌ها اکتفا کرده و به شرایط زیربنای عمداً یا "سپوا" توجه مبذول ندارند، تصویری روشن از زیربنای اقتصادی و روبنای فرهنگی موجود نمی‌دهند. آیزنشتاین نیز با قاطعیت از هنر و سینمای تحلیلی که ایجاد هیجان‌های کاذب می‌نماید انتقاد کرده، آنرا منبع زیبایی‌شناسی (aesthetic) خیالی و سنت پرستانه می‌داند. یوری داویدف در این زمینه می‌گوید: "آیزنشتاین می‌خواهد تماشاگر را به عنوان یک وسیله مهار شده و افسون شده در قدرت توانایی سازنده اثر گرفتار آید بلکه به عنوان یک انسان مسئول و متعهد در آن گفتگوی سیاسی و فضای تولید شده شریک و دمساز گردد. اشتیاق و تمایل او با کسی که در صحنه رنج می‌برد و درد می‌کشد توأم باشد و احساس انقلابی خود را با او همراه نماید و پس از خاتمه نمایش آن موجود تیره بخت را فراموش ننماید."

هدف از سینمای انقلابی بر این مبنای ایدئولوژیکی استوار است که اگر چه سینمای انقلابی و سیاسی "انقلاب" بر پا نمی‌کند اما وسیله‌ای است از زحمند که از یک‌تگاهی

بحران جنبش فلسطین

نیروهای چپ درون PLO از جمله PFLP (به رهبری جرج حبش) مدرستی برای این عقیده اند که برای اکنونی مرفهانه انتظار از امپریالیسم برای منازعه باعث به ثار افتادن موهوبیت مستبدان فلسطین بوده و آن را تبدیل به مذاکراتی تحت نفوذ ملل حین مرتجع خواهد نمود. آنها تنها راه میسر و انحصاری برای تأسیس یک فلسطین مستقل را در یک تغییر انقلابی در کره منطقه میدانند.

اتحاد در صفوف چپ

در شماره اخیر مجله الهدف (چهارم ژوئیه) ارگان "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" (PFLP) نوشته شده است که بدنیاان یک پروژه سه

درماندگی تحولات منجر در اعتقاد

به مبارزه مسلحانه استوار است. این سیاست منازعات نیز خون بین بد معتقد است که در ارتقاء سال آینده درها بر روی یک منازعه جدی بر سر مسئله دولت کراته غربی بازخواست کردید و اکنون مانع اصلی را حذف و نقدی که بر روی عربی - میاند - که پایان جنگ ایران - عراق و مسئله اجرای غربی و بازگشت مسر به سوی - دیگر کشورهای عرب می تواند قدرت و بنا به نظر برای عرب را برای پیدا کردن یک راه عادیانه اعزایر دهد. تا آنکه مثبت دیگر را یا سرعرات تغییر مواج آمریکا در مورد مسئله فلسطین میداند. ولی در این میان -

ساله مبارزه ایدئولوژیک و دولتی مارکسیست-لنینیستی PFLP، DFJP با هم به وحدت رسیده اند. این دو جریان بعد از زمان الفتح به ترتیب دومین و سومین نیروی بزرگ "جبهه آزادی بخش فلسطین" (PLO) را تشکیل میدهند. بدنیاان مذاکراتی که در عدن بین جرج حبش و نایف حواتمه و با حضور رئیس جمهور یمن دمکراتیک صورت گرفته است. آنچه به تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۳ با امضا مشترک رهبران این دو نیرو منتهی شد. "الهدف" درباره تأسیس عدن مینویسد: این نشست بر اساس این حقیقت برگزار شد که چپ فلسطین توانایی اجرای یک

تفک عمده و مهمی را در ایجاد اتحاد ملی فلسطین و داراست و بدین اهمیت که این دو نیرو در تأمین یک حزب متحد مارکسیست

در باره

سینمای

انقلابی و

سینمای

بورژوازی



برای نیل به آزادی و گسستن زنجیرهای توهم و استعمارزدگی نو گفتگو می کنند. در کشورهای تحت ستم و برای نمونه در سینمای سیاسی کشورهای آمریکای لاتین سخن از دوربین، سخن از اسلحه تصویری است و فیلم به مثابه یک سلاح ایدئولوژیک عمل میکند و با زبردستی و تکیه بر نیروی عظیم توده ها، حیطه استعمار نو را در هم می شکند و به مفهومی دگرگون شده و انقلابی میرسد.

کارگردانانی چون سولاناس و جتینو از آرژانتین، ژرژ سانچس از بولیوی،

دوس با نتوس از برزیل، اوکتاویو گومیز، سانتیگوال و آرز، ریموند و گلیسرا از کوبا لیسیان از شیلی و بالاخره امپورتوراس - همگی سینما را در جهت تعلیم و ارتقاء آگاهی سیاسی توده های رنجبر و محروم بکار میگیرند و راه چه گوارا را در جبهه هنر ادامه میدهند.

همانطور که میدانیم با وجود سلطه دیکتاتوری های نظامی وابسته به امپریالیسم در اغلب کشورهای آمریکای لاتین سینمای متعهد و انقلابی همچنان به تجربه و تحلیل رادیکالی از حکومت های وقت و موقعیت اجتماعی و سیاسی جامعه پرداخته و علیرغم فشارهای دولتی چون زندان، آدم ربائی، شکنجه و حتی اعدام کفایتی السابق در نشر و اشاعه فرهنگ انقلابی می گوشت. ما در اینجا به فیلم های انقلابی چون "هنگام کوره ها"، "خون لاشخور"، "پیامبرگرستی"، "فریاد مردم"، "تافیلیمهای مشرقی نظیر "مکزیکو، انقلاب منجمد" که وضعیت سیاست اجتماعی مکزیک امروز را در زمینه انقلاب "مادرو" نشان میدهد یا فیلم آرژانتینی به نام "راهی به سوی - مرگ، پیرمرد، ریالین" به طرزی گویا و وضعیت ناشی از بیکاری و تنها چاره یعنی ضرورت دست یازیدن به عمل را خاطر نشان میسازد. اشاره میکنیم همگی این فیلم ها ادعای نامه هایی هستند تلخ بر علیه سیستم های

اقتصادی و ایدئولوژیک منظر دارند. به شما و روحا به استثمار توده های رنجبر می پردازند و دعوتی است به پایبندی و خشونت و عمل قهرآمیز به عنوان تنها پاسخ قاطع و موثر در مقابل سیستم های موجود. نتیجه اینکه اینگونه فیلم ها دیگر کلاف سردرگم برای تماشاگر نیست در اینجا هنرمند به نوعی محاوره سیاسی میرسد که در آن هم از ویرانی و هم سازندگی گفتگو به میان می آورد. در اینجا دیگر تماشاگر مسخ شده، گمراه، سرخورده و بدبین نیست. بلکه در اشتیاق برخوردی سازنده (علیرغم سینمای بورژوازی که انسان در آن موجودی انثیری است) به صورت موجودی فعال درمی آید. باید پذیرفت که فیلم سازان آمریکای لاتین پایه پای آفرینندگان اصلی چون آیزنشتاین، گودار و ژان ماری وینسی - اشتراک، شیوه سیاسی و مظهر کمال را در آثار خود پذیرفته اند و در توسعه و بسط سینمای مشرقی و انقلابی کوشیده اند.

کلام آخر اینکه از سینما به مثابه هنری بالنده و به عنوان یک سلاح فرهنگی و روبنایی جهت استحکام زیربنای اقتصادی و پیشرفت جامعه انسانی سود باید جست. شکی نیست که انقلاب بر پایه آگاهی سیاسی بیژ استوار است و سینمای انقلابی در یک بافت هنری پلی است برای رسیدن و نیل به این اعتلای فکری.

در حاشیه کنفرانس ویلیامز بورگ

اجتماع امسال سران ۷ کشور بزرگ امپریالیستی جهان (آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، ژاپن، کانادا، ایتالیا) در تاریخ ۲۸-۳۰ ماه مه به مدت سه روز در شهر ویلیامز بورگ (ویرجینیا) آمریکا برگزار گردید. این اجتماع که به مثابه کنفرانسی سالانه جهت بررسی مهمترین مسائل اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری می‌باشد، این بار با غلبه راست‌ترین و محافظه‌کارترین سرمداران نظیر رونالد ریگان (آمریکا)، مارگارت تاچر (انگلیس)، هلموت کهل (آلمان)، تبدیل شد به پلتفرمی جهت توجیه سیاست نظامی دولت ریگان، به خصوص در زمینه تسلیحات اتمی. اولین بیانیه صادره از طرف کنفرانس نیز در زمینه سیاست‌های نظامی بود که طی آن با لحن عوام‌فریبانه‌ای خواستار گسترش حمایت بین‌المللی برای طرح‌های نظامی امسال ناتو (NATO) در جهت استقرار موشک‌های هسته‌ای در اروپا و اتحاد موضعی سختگیرانه تر در مذاکرات ژنو با شوروی، شده است.

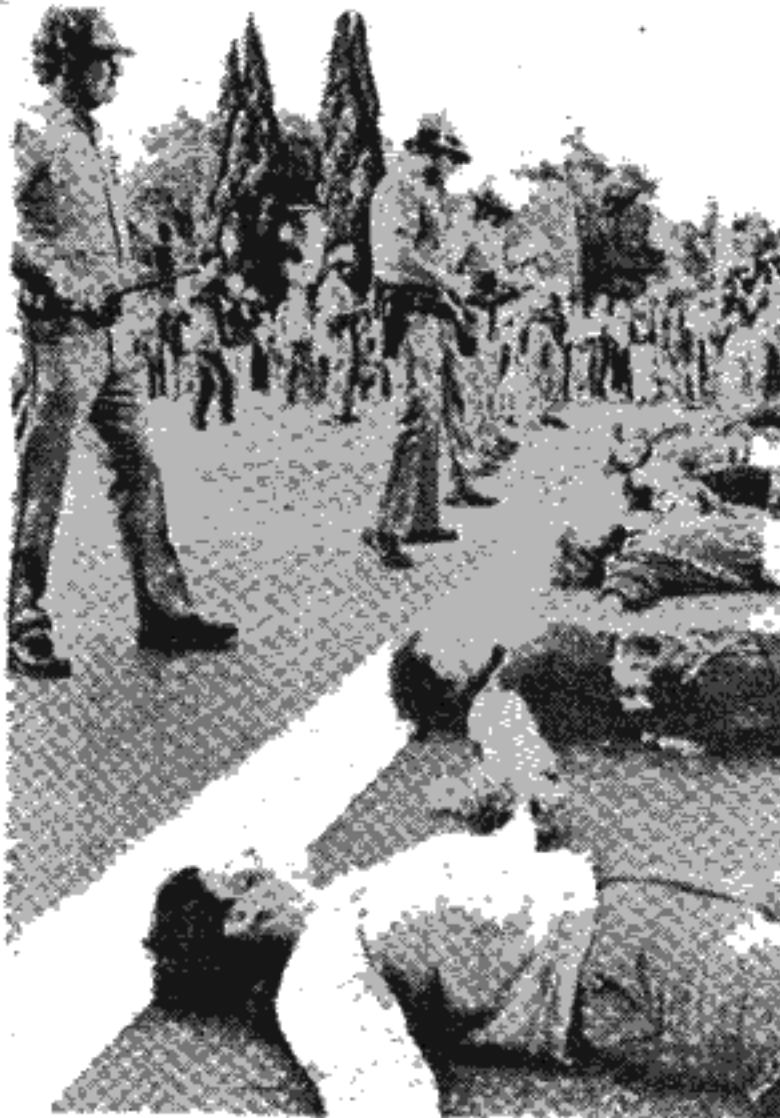
در بیانیه‌ای هم که مربوط به "بهبودی اقتصادی" بود طبعاً نه اشاره‌ای به وجود ۳۰ میلیون بیکار در این هفت کشور شده بود و نه میلیون‌ها گرسنه، بیکار و بی‌خانمان در بین مردم کشورهای تحت سلطه، بلکه در عوض اتحاد و همکاری هر چه بیشتر امپریالیستها در جهت غارت و استثمار زحمتکشان، سرکوب جنبش‌های رها فیش‌ش و کارشکنی و خرابکاری در اقتصاد کشورهای سوسیالیستی در راستا اهداف کنفرانس جای می‌گرفت. در زمینه اخیر با توجه به اینکه بحران اقتصادی امپریالیستها طی سال گذشته اروپا را بیش از آمریکا تحت فشار قرار داده است و موضع سرکردگی آمریکا مجدداً تقویت گردیده است، لذا ریگان طی این کنفرانس توانست از سران دیگر امپریالیستها تعهد بگیرد که روابط اقتصادی و تجاری خود را با شوروی محدودتر کنند (البته در عمل و با توجه به نیازهای ناگزیر موجود، معلوم نیست امپریالیستهای اروپایی تا چه حد قادر به اجرای تعهد خود خواهند شد).

البته در زمینه بیلیون‌ها دلار بدهی و ورشکستگی رژیم‌های وابسته‌ای چون

مکزیک، برزیل، اندونزی، زیمبابوئه، آرژانتین و نرخ بالای بهره در آمریکا و موقعیت سیستم بانکی جهان سرمایه‌داری و چگونگی هماهنگی سیاست‌های بانکداران و ... در یک ملاقات مخفیانه‌ای که اوایل ماه مه بین بزرگترین بانکداران و سرمایه‌داران جهان در بروکسل صورت گرفت، مذاکرات و تصمیم‌گیریهای اصلی شده بود و بدین ترتیب در واقع زمینه‌های لازم برای محتوای کنفرانس ویلیامز بورگ و تصمیمات متخذه طی آن، از قبل توسط حکام اصلی دنیای سرمایه‌داری یعنی بانکداران فراهم گردیده بود.

آنچه که در کنفرانس ویلیامز بورگ طی یک بیانیه ده‌ماده‌ای جمع‌بندی و مورد تأکید قرار گرفت "تلاش در جهت تحقق بهبود اقتصادی و تداوم آن"، "اتخاذ سیاست مناسب پولی و بودجه‌ای"، مشاوره نزدیکتر فیما بین (امپریالیستها) در زمینه سیاست‌هایی که با زارهای مبادلات خارجی را تحت تأثیر قرار میدهد، "سیاست مناسب در مقابل کشورهای بدهکار" و امثالهم بوده است.

بطور خلاصه طراحی‌ها و تصمیم‌گیریهای واقع در ملاقات بروکسل صورت گرفت و



صحنه‌ای از تظاهرات مردم آمریکا در مقابل "آزمایشگاه ملی (نظامی) لیورمور لارنس" در کالیفرنیا، در اعتراض به سلاخی‌های هسته‌ای و سیاست میلیتاریستی دولت ریگان. بیش از ۸۲ نفر در این تظاهرات دستگیر شدند.

کارکرد و هدفی که کنفرانس ویلیامز بورگ داشت نمایشی از اتحاد و همکاری بین امپریالیستها، سرکوب گذاشتن بر تضادهای و کشمکش‌های درونی آنها و نوعی نمایش قدرت و جنگ و دندان نشان دادن به خلقهای تحت‌ستم و زحمتکشان دنیا بوده است.

کنفرانس ویلیامز بورگ و جمهوری اسلامی

بیاد آوریم که اجتماع سران امپریا-

لیستها در کنفرانس گوادالوپ (۱۹۷۸) درست در اوج قیام مردم ایران به چه جمع‌بندی در زمینه برخورد به رژیم شاه و انقلاب ایران رسید و چگونه به دنبال این کنفرانس دیگر حمایت آمریکا از شاه به خصوص بنابه توصیه امپریالیستهای اروپایی، بی‌فایده تشخیص داده شد و ژنرال هوپزر به ایران اعزام گشت تا زمینه را برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به ارگان سازش (البته با عمدگی بورژوازی لیبرال) فراهم نماید. بی‌پایه نیست که رژیم جمهوری اسلامی که خود تجربه کرده است که چگونه سیاست امپریالیستها طی چنین کنفرانس‌هایی مشخص‌تر میشود، درست در آستانه تشکیل این کنفرانس حملات ضد شوروی و ضد کمونیستی خود را به اوج رساند و با اقداماتی نظیر سرکوب همه‌جانبه خوب‌توده و اخراج دیپلمات‌های شوروی بیش از پیش علائم و چراغ‌سبزهای لازم را برای طراحان سیاست امپریالیستها و جلب اعتماد "شیطان بزرگ و کوچک" مهیا نمود.

روزنامه واشنگتن پست (دوشنبه سی ام مه ۱۹۸۲) در تفسیر مذاکرات کنفرانس ویلیامز بورگ مینویسد: "وزیران خارجه ۷ کشور در مذاکرات روز شنبه خود به‌ایین نتیجه رسیده‌اند که جمهوری اسلامی با کوشش گسترده‌ای پایان دوره عزت خود را انتظار میکشد. این روزنامه می‌افزاید: به‌استثنای نمایندگان انگلیس و ایالات متحده که ظاهراً تاکنون چنین برداشتی نداشته‌اند، بسیاری از کشورهای غربی و همچنین ژاپن، اخیراً گرایش تازه را استقبال کرده‌اند. ... اخیراً جمهوری اسلامی به شیوه‌ای آشتی‌جویانه با اعزام فرستادگان گوناگون، نسبت به احیای روابط سیاسی و اقتصادی با دولت‌های متبوع آنها ابراز علاقه کرده است." از جمله هیئت نمایندگی کانادا اظهار کرده است که "در ماه گذشته با نمایندگان جمهوری اسلامی به منظور بازگشایی سفارت کانادا در تهران که از هنگام واقعه بقیه در صفحه ۴۱

دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

مقدمه

در نیمه دوم قرن نوزدهم به موازات رشد نظام سرمایه داری، جنبش کارگری جنبه بین المللی یافت. با گسترش مناسبات سرمایه داری در کشورهای اروپائی در اواسط قرن نوزدهم، پیچیده شدن روابط اجتماعی و توسعه عرصه نبرد طبقاتی، همبستگی انترناسیونالیستی پرولتری، به مثابه یک ضرورت تاریخی، به منته ظهور رسید. از آغاز فعالیت "اتحادیه کمونیست ها" به مثابه اولین سازمان بین المللی کمونیستی در سال ۱۸۴۷ تاکنون، انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط مختلف، با توجه به سطح جنبش انقلابی، صف بندی نیروهای انقلاب و شد انقلاب در سطح ملی و بین المللی، دامنه و خلعت نبرد طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی و همچنین به میزان رشد سیاسی پیشاهنگ طبقه کارگر، اشکال تشکیلاتی متفاوتی داشته است. در این جهت انحرافات گوناگون موجود در جنبش کارگری بین المللی هیچکدام نتوانست همبستگی بین المللی کارگران را که در قلب جنبش کارگری جای دارد نابود کند و خط مشی انقلابی انترناسیونالیستی علیرغم فراز و نشیب های بسیار، همواره توانسته است راه خود را به جلو هموار کند.

در میان سازمان های بین المللی پرولتاریا، انترناسیول سوم (کمینترن) دارای مقام تاریخی ویژه ای میباشد. تاسیس انترناسیونال سوم در سال ۱۹۱۹ که والاترین سن مبارزاتی "اتحادیه کمونیست ها" انترناسیونال اول و دوم را به ارث برده بود، مبارزه قاطعی بود بر علیه رفرمیسم و سوسیال شوونیسم اکثر احزاب انترناسیونال دوم که پرولتاریا را به سازش با بورژوازی



قرا میخواندند. انترناسیونال کمونیستی توانست طی مدت ۲۵ سال (۱۹۴۳-۱۹۱۹) جنبش های کارگری و جنبش های آزادیبخش جهان را رهبری کند. در این مدت انترناسیونال کمونیستی و احزاب وابسته به آن در سخت ترین کشمکش های طبقاتی جهان فعالانه شرکت می نمودند و در راه پیروزی پرولتاریا از خود رشادتهای بسیار نشان دادند.

طبیعی است که انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) در جوار دستاوردهای عظیمی کاستی های خاص خود را نیز دارا باشد. کمینترن مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، پدیده ای همگون نبود، بلکه جریان های و گرایش های گوناگون درون آن، در عین مبارزه با بورژوازی و متحدین آن در سطح جهان، تا مدتها به مبارزه با یکدیگر نیز مشغول بودند. ما در این مقاله سعی خواهیم کرد که به بررسی تاریخی انترناسیونال سوم و ارزیابی دستاوردها و اشتباهات آن - بهر دایم. هدف ما از این بررسی، ارضاء

کنجکاوی های روشنفکرانه در مورد تاریخ کمینترن نیست، بلکه تلاشی است در جهت بررسی منتقدانه تجربیات کمینترن و درس آموزی از آن برای درک بهتر مسائلی که جنبش انقلابی در ایران امروز با آنها روبروست. در خلال این بررسی خواننده با جمع بندی کمینترن در مورد مسائلی که امروزه هنوز مورد بحث جنبش کمونیستی ایران است، از قبیل - تحلیل از طبقات اجتماعی، مرحله انقلاب، متحدان پرولتاریا در هر مرحله از انقلاب، مبنای اتخاذ تاکتیک ها، اپورتونیسم راست، آنا رشیسم، سکتاریسم، سانترالیسم دموکراتیک و انضباط حزبی و ... آشنا خواهد شد.

بطور کلی، تجربیات کمینترن و عمده ترین مسائل و مشکلاتی که کمینترن با آن مواجه بوده است در سه بخش کلی: (۱) کمینترن و انقلاب در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، (۲) کمینترن و انقلاب در کشورهای تحت سلطه و (۳) کمینترن و جبهه متحد ضد فاشیستی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از آنجا که بحث در مورد کمینترن در جنبش کمونیستی ایران کمتر صورت پذیرفته و بسیاری از مسائل تاریخ کمینترن گنگ و مبهم باقی مانده است، از اینرو در این نوشته، ما سعی میکنیم در این موارد اطلاعات بیشتری را در اختیار خواننده بگذاریم. عدم اطلاع کافی در مورد تاریخ کمینترن گاهی باعث میشود که دستاوردهای کمینترن تحریف شود.

در قسمت آخر این مقاله ما جمع بندی خود را در مورد عمده ترین مسائلی که در طی مقاله از آنها سخن میرود، ارائه خواهیم داد.



بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

زمینه های

پیدایش انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

با آغاز جنگ جهانی اول، ماهیست اپورتونیستی انترناسیونال دوم به علنی ترین شکل آن آشکار شد. نمایندگان حزب سوسیال دمکرات آلمان و رهبران احزاب سوسیالیست انگلستان، فرانسه و ... در پارلمان کشورهای خود به نفع اعتبارات جنگی رای دادند. بدینگونه اپورتونیسم که سالها پیش در انترناسیونال دوم رخنه کرده بود، در شرایط دشوار جنگ جهانی اول رهبران انترناسیونال دوم را به دفاع از "سرزمین پدری" واداشت. اپورتونیسم تاحد سوسیال شوونیسم ارتقاء یافت.

اتحاد با بورژوازی "خودی"، ضربه همگنی به همبستگی کارگران جهان وارد آورد و موجب بروز اختلال و تفرقه در صف طبقه کارگر در سطح ملی و بین المللی گردید. درست در محوطه جنگ جهانی اول که ورکشکی سیاسی وایدلولوژیک انترناسیونال دوم و خیانت سوسیال شوونیست ها یا اپورتونیست های علنی (پلخانف از روسیه، شیدمان از آلمان، بیسولاتی از ایتالیا ...) و سانسریست ها یا اپورتونیست های غیر علنی (گائوتسکی از آلمان، مک دونالد از بریتانیا، تورانی از ایتالیا، ...) شکاف بزرگی در همبستگی بین المللی پرولتاریا به وجود آورده بود، انترناسیونالیست های انقلابی مانند لنین (روسیه) بلاگوف (بلغارستان)، فیلپوویچ (یوگسلاوی) لینکنخت و لوگزامبورگ (آلمان)، هانکسی (لهستان)، پانکوک (هلند) و ... منافع واقعی پرولتاریا را به فراموشی سپردند. آنها مبارزه انقلابی علیه بورژوازی خودی را در سخت ترین شرایط به پیش بردند.

بحران ناشی از جنگ، کشتارها و بی حاشائی های ناشی از آن، بعد از سال ۱۹۱۵ اندک اندک کارگران را مجبور نمود که راجع به علل واقعی جنگ بیشتر فکر کنند و خود را از زیر نفوذ سوسیال شوونیسم و اپورتونیسم انترناسیونال دوم خلاص سازند. تقویت گرایشات ضد جنگ در میان

کارگران، نشانه چرخش عمیق آنها به سمت چپ بود. این چرخش به بهترین شکلی خود را در کنفرانس بین المللی سوسیالیستی که در سپتامبر ۱۹۱۵ در زیمروالد سوئیس برگزار شد، نشان داد. با وجودیکه انترناسیونالیست های انقلابی (گروه چپ) در کنفرانس زیمروالد در اقلیت بودند، با اینحال کنفرانس زیمروالد اولین مخالفتشده های کارگری بشمار میرفت. لنین در ارزیابی اهمیت کنفرانس زیمروالد می نویسد: این کنفرانس "اولین قدم به سوی انترناسیونال سوم و اقدامی نیم بند و نا مستحکم در مسیر گسستن پیوند با اپورتونیسم بود" (۱)

بعد از سال ۱۹۱۶، به خاطر رشد شرایط انقلابی در بعضی از کشورها بخصوص در روسیه و همچنین سازش جناح راست زیمروالد (گائوتسکیست ها) با سوسیال شوونیست ها، لنین به این نتیجه رسید که زمان گسستن کامل انترناسیونالیست های انقلابی از زیمروالد فرا رسیده است. در این مورد لنین معتقد بود که "بیش از این نمی توان به خاطر "گائوتسکیست های" زیمروالد با انترناسیونال شوونیستی پلخانف ها و شیدمان ها در حالت نیمه اتحاد ماند، باید فوراً پیوند را با این انترناسیونال گسست. باید فقط به منظور گسب اطلاع در زیمروالد ماند" (۲). با اینحال بعضی از اعضای حزب کارگر سوسیال دمکرات (بلشویک) روسیه مانند زینوویف هنوز توهم خود را نسبت به زیمروالد حفظ کردند. در ژوئن سال ۱۹۱۷ زینوویف اصرار داشت که "هم اکنون بجاست که انترناسیونال زیمروالد تسخیر شود". لنین این تاکتیک را بی نهایت اپورتونیستی نامید و بیان داشت که دوران زیمروالد به سر آمده است و اصرار بعضی از بلشویکها در ماندن در این سازمان تنها تشکیل انترناسیونال سوم را دشوارتر میکند. در تابستان و پاییز سال ۱۹۱۷ لنین بارها از کمیته مرکزی و دفتر خارجی حزب خواست که انترناسیونالیست های واقعی را برای تأسیس انترناسیونال سوم به یک کنفرانس جهانی فرا خوانند. اما زینوویف در کمیته مرکزی و رادک در دفتر خارجی حزب از اجرای رهنمودهای لنین امتناع ورزیدند. بر خلاف نظر لنین، بلشویکها در سومین کنفرانس زیمروالد در سپتامبر ۱۹۱۷ که به

خاطر نفوذ گائوتسکیست ها، هیچ دستاورد انقلابی به بار نیاورد، شرکت کردند. (۳) علیرغم تأکید لنین مبنی بر تشکیل فوری انترناسیونال سوم، به خاطر وقوع انقلاب کبیر اکتبر در روسیه و رویدادها و مشکلات داخلی پس از آن، عملاً تأسیس انترناسیونال سوم تا سال ۱۹۱۹ به تاخیر افتاد. انقلاب سوسیالیستی اکتبر که خود نتیجه تشدید فوق العاده تضادهای جهان سرمایه داری بود، سرآغاز دوران نوینی شد که مضمون آن براندازی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم میباشید پیروزی انقلاب اکتبر، مبارزه انقلابی را در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری و همچنین در کشورهای عقب مانده، تشویق نمود. در سال ۱۹۱۸ اعتصابات و اعتراضات کارگری سراسر اروپا را فرا گرفت. در این سال احزاب کمونیست در آلمان، اتریش، مجارستان، هلند، لهستان و فنلاند به وجود آمدند. پرولتاریا و احزاب و سازمانهای انقلابی و مرفقی سراسر جهان به دفاع از اولین کشور سوسیالیستی جهان پرداختند. بار دیگر گرایشات و روحیات انترناسیونالیستی در میان کارگران جهان شعله ور شد. در سال ۱۹۱۹ یک جنبش وسیع کارگری تحت شعار "دست از روسیه شوروی کوتاه" در بریتانیا شکل گرفت. فلواتان ناوگان فرانسه که در سال ۱۹۱۹ برای کمک به ضد انقلاب فرانسه به دریای سیاه اعزام شده بودند، از جنگ با کارگران و زحمتکشان روسیه سرباز زدند. ملوانان فرانسوی با برافراشتن پرچم های سرخ بر فراز کشتی های جنگی، انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی عمیقاً انقلابی خود را با کارگران و زحمتکشان شوروی به نمایش گذاشتند. (۴)

در آمریکای لاتین، چین، هند، کره، اندونزی، مصر، عراق، ترکیه، ایران و ... جنبش های ضد امپریالیستی و ضد فئودالی تحت تاثیر انقلاب ظفرنمون اکتبر، توده های وسیعی را به مبارزه انقلابی کشاندند.

دوران تهاجم سراسری علیه امپریالیسم فرا رسیده بود. نبردهای طبقاتی در حال اوج ، مسائل خطیری را مطرح میکردند که به تحکیم یکپارچگی نیروهای انقلابی جهان و تقویت همبستگی بین المللی پرولتری نیاز داشت . در این رابطه در ژانویه سال ۱۹۱۹ به ابتکار لنین و تحت رهبری وی ، کنفرانسی با شرکت نمایندگان احزاب کمونیست بعضی از کشورهای اروپا و همچنین حزب سوسیالیست کانگری آمریکا تشکیل شد . این کنفرانس از ۲۹ حزب ، گروه و جنبش انقلابی در سراسر جهان دعوت نمود تا در کنگره تشکیل دهنده انترناسیونال سوم شرکت کنند . اولین کنگره انترناسیونال سوم (کمینترن) در تاریخ ۶-۲ مارس با شرکت ۵۲ نماینده از ۳۵ حزب و گروه از ۲۱ کشور در مسکو برگزار گردید . کنگره اساسنامه کمینترن را که براساس رهنمودهای لنین تهیه شده بود مورد بررسی قرار داد و آنرا را پذیرفت . در اساسنامه تصویب شده کمینترن ، دوران جدید به عنوان دوران فروپاشی سرمایه داری و "عصر انقلابات پرولتری کمونیستی" مشخص شد . همچنین بسیج همه نیروهای انقلابی با رد اپورتونیسم از هر نوع آن و همبستگی بین المللی همه زحمتکشان در دستور کار کمونیست ها قرار گرفت . کنگره اول همچنین بر مسئله ایجاد ارتباط نزدیک میان مبارزه پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی و جنبش های آزادیبخش خلقهای تحت ستم ، تاکید نمود و از مبارزه خلقهای تحت ستم به "منظور تسریع سرنگونی نظام جهانی امپریالیستی" حمایت کرد . در حقیقت مهمترین هدف اولین کنگره انترناسیونال کمونیستی فراهم آوردن نیروهای انقلابی کشورهای مختلف برای ایزوله کردن اپورتونیسم و سوسیال شوونیسم انترناسیونال دوم بود . برای همین منظور به دستور لنین ، به غیر از احزاب کمونیست از احزاب و جریانات "سوسیال - میهنی" و مرفقی نیز به عنوان ناظر دعوت به عمل آمده بود . به خاطر تاکید بر مرزبندی با اپورتونیسم راست (که در آن شرایط کاملاً ضروری بود) ، کنگره اول علیرغم تعیین استراتژی جنبش کمونیستی نتوانست به بحث پیرامون تاکتیک هایی که کمونیست ها میبایست در کشورهای مختلف با توجه به شرایط مشخص جنبش اتخاذ کنند ، بپردازد . از این گذشته به گرایشات ماوراء چپ موجود در احزاب کمونیستی هیچگونه برخوردی نشد .

همانگونه که بعداً خواهیم دید ، در کنگره دوم کمینترن که در تاریخ ۲۳ ژوئیه تا ۱۷ اوت در مسکو برگزار شد ، در مورد تاکتیک های کمونیست ها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای تحت سلطه بحث های جامعی صورت پذیرفت و در این مسوارد قطعنامه هایی به تصویب رسید . بعلاوه کنگره دوم سندی را به نام "۲۱ ماده" به تصویب رساند که در حقیقت شرایط پذیرش و عضویت در انترناسیونال کمونیستی بود . این سند شامل اصول تشکیلاتی و ایدئولوژیک بود که توسط لنین برای جلوگیری از ورود سانسورستها ، رفرمیستها و آنارکوسندیکالیست ها که به سوی کمینترن هجوم می آوردند ، نوشته شد . "۲۱ ماده" اصول تشکیلاتی و تاکتیکی احزاب نوین کمونیستی بود که برای جلوگیری از انحرافات که در انترناسیونال دوم به خاطر عدم رعایت اصول تشکیلاتی و انضباطی به آنها دچار شده بود ، به رشته تحریر درآمد . این سند با رای چشمگیر اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان (۲۱۵ رای موافق و ۲ رای مخالف) به تصویب رسید .

بر طبق این سند ، شرایط اساسی عضویت در انترناسیونال عبارت بودند از: قبول دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه پیگیر در راه تامین آن ، قطع کامل پیوند با رفرمیستها و سانسورستها و طرد آنان از حزب ، طلیق اشکال عطنی و غیر عطنی مبارزه ، تسلط کامل حزب بر مطبوعات حزبی و ترویج شدیداً فعالانه آنها ، برکناری رفرمیستها از مقام های کلیدی حزب ، حفظ دستگاه حزب تحت هر شرایطی ، اقتضای امپریالیسم خودی ، کار در اتحادیه ها و تعاونی های محافظه کار ، "کنترل شدید فراکسیونهای پارلمانی ، سانسورالهیسم دموکراتیک در سازمان ، تجدید ثبت نام دوره ای اعضا حزبه دفاع از اتحاد شوروی در مقابل حمله امپریالیستی ، طرح یک برنامه برای حزب کمونیست با پذیرش و اجرای تمام قطعنامه ها و قرارهای کمینترن ، تغییر نام احزاب به حزب "کمونیست" ، انتشار مطالب کمینترن در مطبوعات حزبی . بعلاوه احزاب میبایستی شرایط بیست و یک گانه را مورد بررسی قرار داده و بر طبق آن عمل میکردند کمیته های رهبری کننده میبایستی بر مبنای جدید ، تجدید سازمان یافته و آن رهبرانی که از پذیرفتن شرایط بیست و یک گانه امتناع می ورزیدند اخراج شوند" . (۵) البته لازم است که گفته شود که با توجه به شرایط

گوناگونی که بر فعالیت و مبارزه احزاب مختلف حاکم بود ، از کمینترن و کمیته های اجرایی خواسته شده بود که حتی الامکان از صدور قطعنامه هایی که اجرای آن از طرف کلیه احزاب امکان پذیر نباشد ، خودداری کنند . (۶)

منابع

- ۱- لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۳ ، صفحه ۲۵۸
- ۲- لنین ، آثار منتخب ، جلد دوم ، قسمت اول ، صفحه ۵۴
- ۳- گروه مورخین اتحاد شوروی ، تاریخ مختصر کمینترن ، صفحات ۴۰-۲۲
- ۴- همانجا ، صفحه ۲۵
- ۵- ویلیام فاستر ، جلد دوم ، صفحات ۲۸۶-۲۸۷
6. Second Congress of the Communist Inter... Meetings, Moscow, 1920, P. 536

خرید اسلحه از ...

نشریه در مورد یکی از معاملات اسلحه توسط طباطبائی مینویسد: "این قرارداد که در رابطه با خرید ۵۰ تانک جنگنده M-۲۸ آمریکائی بوده در دولت ورف به امضاء رسید بدین ترتیب طباطبائی مقررات فروش سلاحهای آلمانی به مناطق جنگ زده را زیر پا گذاشت چرا که اجازه ای از جانب دولت آلمان وجود نداشت . این نشریه در جای دیگر ادامه میدهد: "در اوت ۱۹۸۲ قرارداد دیگری به اجرا گذاشته شد . اسرائیل پانصد تانک T-۷۲ ساخت شوروی را که به هنگام حمله به لبنان از سازمان آزادیبخش فلسطین و نیروهای سوریه به دست آورده بودند به ایران فروخت ایران به وسیله نفت ارزان مخارج این اسلحه ها را پرداخت نمود . برای پاک نمودن اثرات این معامله یک شرکت سوئیس نیز به نام شرکت Draycott از فریمبورگ - سوئیس درگیر شد . رئیس شرکت دری کوت لوات مکدونالد ، در اولین جلسه این قرارداد در آوریل ۱۹۸۱ در هتل پرزیدنت ژنو شرکت نمود . همچنین این نشریه فاش ساخت که در ایالت تگزاس یک تاجر میلیوئر به نام اسمالی Smalley به جرم شرکت در یک توطئه بزرگ مربوط به فروش اسلحه محاکمه میشود . او متهم است که واسطه فروش سلاح های اسرائیلی از طریق طباطبائی به ایران بوده است . او همچنین متهم است که مصمم بوده است با پرداخت مبالغ هنگفتی رشوه به مقامات آمریکائی یک معامله ۵۶۰ میلیون دلاری اسلحه آمریکائی را بین دولت آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی به انجام رساند .

هند

سالروز شهادت

دومین قشید

جنبش دانشجویی خارج از کشور

رفیق شهرام میرانی



سال گذشته، نهم ژوئن جنبش دانشجویی خارج از کشور شاهد واقعه خونین دیگری بود. در چنین روزی عمال خودفروخته رژیم جمهوری اسلامی به اتفاق اکثریتی های خائن در یک حمله سبانه، رفیق فدائی شهرام میرانی و چند دانشجوی دیگر را با چوب، چماق، چاقو و شمشیر مضروب نمودند. رفیق شهرام بر اثر بیش از ۲۱ ضربه که منجر به خونریزی مغزی و قطع شاهرگ گردنی شده بود، پس از زمانی کوتاه در بیمارستان درنخسین ساعات روز دهم ژوئن دیده از جهان فروبست. قلب پرطین و مالا مال از عشق شهرام از حرکت باز ایستاد، اما آرمانش زندگی چند باره یافت. او در راهی قدم گذاشته بود که یقین داشت در تداومش خونهای گرانی و شایسته پیروزی خواهد بود.

ضمن گرامیداشت اولین سالگرد شهادت رفیق شهرام میرانی، بکوشیم با نهایت توان راه شهرام ها را دنبال کنیم و با پاسداری از آرمانشان خاطره همیشه زنده شان را جاودانه سازیم.

به مناسبت سالگرد شهادت رفیق فدائی شهرام میرانی که در هند به دست چماقداران رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسید، سازمان دانشجویان ایرانی، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در هند برنامه های ویژه ای برگزار نمودند که در ذیل نقل میگردد:

علیگر

در روز ۹ ژوئن به مناسبت اولین سالگرد شهادت رفیق شهرام میرانی، در شهر علیگر مراسمی بر سر مزار این رفیق برگزار گردید. در این مراسم که از طرف هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صورت گرفته بود، هواداران مجاهدین خلق ایران و هواداران اتحادیه کمونیستها نیز شرکت نمودند. این مراسم به مدت یک ساعت ادامه داشت و در آن ضمن محکوم کردن جنایات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و سیاست های تروریستی آن در خارج از کشور و اجرای چند سرود و شعر، پیامهایی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند و هواداران اتحادیه کمونیستها خوانده شد.

دهلی

روز دهم ژوئن به مناسبت اولین سالگرد شهادت رفیق شهرام میرانی، در دهلی نو تظاهراتی از سوی سازمان دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بر پا گردید. تظاهرکنندگان در حالیکه چهره خود را با ماسک قرمز پوشانیده و هر یک، پلاکاردی به گردن آویخته بودند، مصافحتی حدود ده کیلومتر را با دوچرخه پیمودند و در نیمه راه در مقابل سفارت جمهوری اسلامی به مدت بیست دقیقه توقف نمودند. سفارت در محافظت شدید پلیس ضد شورش هتد بود و خیابان سفارت که یکی از پرتراکم ترین خیابانهای شهر است طی این مدت به حالت نمیه مسدود درآمد.

سپس رفقای مبارز به مقابل پارلمان

هند رفته و خواستار اراشه بیانیهای به وزیر کشور در امور خارج شدند. پس از چند دقیقه سه تن از رفقا به نمایندگی از سوی تظاهرکنندگان با پلیس به وزارت امور خارج هند رفتند و چون مقام مذکور در محل حاضر نبود، با مسئول وزارت امور خارج در رابطه با ایران ملاقات نمودند و پس از گفتگوئی طولانی در باره سیاست های تروریستی و ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی در هند خواهان عملی شدن خواستهای زیر شدند:

- ۱- قاتلین رفیق شهرام میرانی و عبدالامیر راهدار دستگیر و به مجازات برسند.
- ۲- دولت هند رسماً علیه اعمال تروریستی رژیم جمهوری اسلامی در هند اعتراض نماید و دولت ایران را در این رابطه محکوم کند.
- ۳- به دانشجویان متفرقی ایرانی در هند که پاسپورتشان تمدید نشده اجازه اقامت رسمی داده شود.
- مقام مذکور ضمن اعتراف به آگاهی بر اعمال جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی، قولهایی در مورد جامه عمل پوشاندن به خواستهای فوق داد.

پونا

به مناسبت بزرگداشت شهادت رفیق شهرام میرانی، در شهر پونا مراسمی از سوی سازمان دانشجویان ایرانی در هند، واحد پونا برگزار شد. در این مراسم حدود هشتاد تن از رفقا و دوستان به همراه دیگر نیروهای انقلابی شرکت فعال داشتند. در این برنامه افشا چهره منفور رژیم جمهوری اسلامی، چند شعر، نمایشنامه، مقاله و سرود اجرا گردید.

THE STATESMAN, 11 JUNE 1983



هند

سلطنت طلبان را افشاء کنیم

هواداران سازمان در اتریش ضمن انتشار اعلامیه مشترکی با اعضای "سازمانهای دانشجویی مبارز در اتریش"، تلاشهای ارتجاعی شاهپور بختیار و به اصطلاح "نهضت مقاومت ملی" را که سعی میکنند با استفاده از ناراضی مردم از رژیم ددمنش جمهوری اسلامی بجای برای خود دست و پا کنند افشاء کردند. در قسمتی از این اعلامیه آمده است: "شاپور خان بختیار و نهضت مرکز شغل مبارزات عوامفربانه شان را بر حول "ملی گرائی" استوار کرده اند. ملی گرائی ایشان بیش از هر چیز از کاتال سیستم سلطنتی و نوکری بی چون و چرای امپریالیسم می گذرد. ایشان جامعه را به زیر آن پرچم پاره پاره ای دعوت میکنند که پیشتازان در اوج مبارزات مردم میهنشان، زمانیکه توده های میلیونی با شعار مرگ بر شاه ایران و جهان را به لرزه درآورده بودند و با آفرینش بزرگترین حماسه ها برای درهم کوبیدن سلطنت و دربار محمد رضا شاهی در تهاجم بوده و ارتش سیستم یافته آمریکائی - ایرانی بساطت و تانک در مقابل مردم ایستاده بود، به دست بوس محمد رضا شاه، آن نوکر امپریا - لیس آمریکا که تاریخ خیانت خود و بیوری و چپاول و غارت از ملت و ملیت های ایرانی و درخون رقصی برای بیگانه گوی سبقت از دیگر همپالگان بین المللی اش را ربوده بود رسید و اتفاقا با همان تکرار "ملی گرائی" خود تلاش مذبحخانه برای حفظ سلطنت و سلطه امپریالیسم نمود."

گویا شاپور بختیار پس از مسافرت به آمریکا و پذیرفتن غلامی پسر شاه خائن و اعلام مجدد وفاداری به رژیم سلطنتی و تماس با سلطنت طلبان مقیم آمریکا وعده و وعیدهای جدیدی از امپریالیسم آمریکا گرفته است که این چنین دم می چسباند. گویا این خود فروشان بیگانه پرست در خوابند. این درست است که مردم از دست رژیم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند و برای سرنگونی آن روز شماری میکنند، اما این وطن فروشان را بهتر از آنها می شناسند. باید به آنها گفته ای که دوران بیگانه پرستی جهت ماست ملی گرائی و آزادیخواهی به خود نرسید که اوین این مرکز شکجه زندانیان

از آثار "تمدن بزرگ" شما شاه پرستان فراری هنوز به دست دژخیمان جمهوری اسلامی پاسداری میشود و حلبی آبادها و مفت آبادها آثار "تمدن بزرگ" شما همچنان پا برجاست. ای ملایان آدمخوار مرگتان باد. از آثار جنایات شما همین بس که اسلاف شما، با سابقه ارتکاب ده ها سال جنایت، چپاول و مزدوری بیگانگان، امروز خود را رؤسید می یابند. اما خلق ایران شما را نیز همانند سلطنت طلبان در زیالمدان تاریخ جای خواهد داد.

آلمان غربی، گوتسکن

روز شنبه ۸۳/۶/۱۱، عناصر ساواکسی، وابستگان رژیم شاه و بختیار قصد برگزاری جلسه ای را داشتند تا با سوء استفاده از جو ناراضی حاکم بر ایرانیان از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به تبلیغ مواضع ارتجاعی و شناخته شده خود بپردازند، که با هوشیاری هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران در گوتسکن و همکاری هواداران سازمان وحدت کمونیستی و دیگر نیروها و عناصر مترقی به افشاء سیاست های ضد خلقی آنها پرداخته و از برگزاری آن جلوگیری بعمل آمد.

قابل توجه است که هواداران سازمان مجاهدین این بار نیز در افشاء و مبارزه بر علیه سلطنت طلبان و مزدوران رژیم گذشته و همکاری با نیروهای مترقی دیگر سرباز زده و خود را هرچه بیشتر به لیبرال های ضد انقلابی نزدیک تر میکنند که این سیاست باعث مشزوی شدن هرچه بیشتر آنها در بین نیروها و عناصر مترقی در این شهر گردیده است. (البته هواداران سازمان مجاهدین

قبول شرکت در آکسیون را پذیرفتند آنهم به دلیل جو سیاسی حاکم در این شهر، ولی بعداً در محل قرار حاضر نشدند!)

یونان، آتن

در پی تظاهرات طرفداران شاه معذورم در تاریخ ۸۳/۴/۲۴ در آتن، متقابلاً تظاهراتی از طرف هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران با کمک نیروهای انقلابی یونانی صورت گرفت که باعث افشاء هرچه بیشتر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و پس مانده های رژیم شاه گردید.

در این تظاهرات نیز با وجود تماس با هواداران سازمان مجاهدین آنها از شرکت در این حرکت سرباز زدند!

سوئد، استکهلم

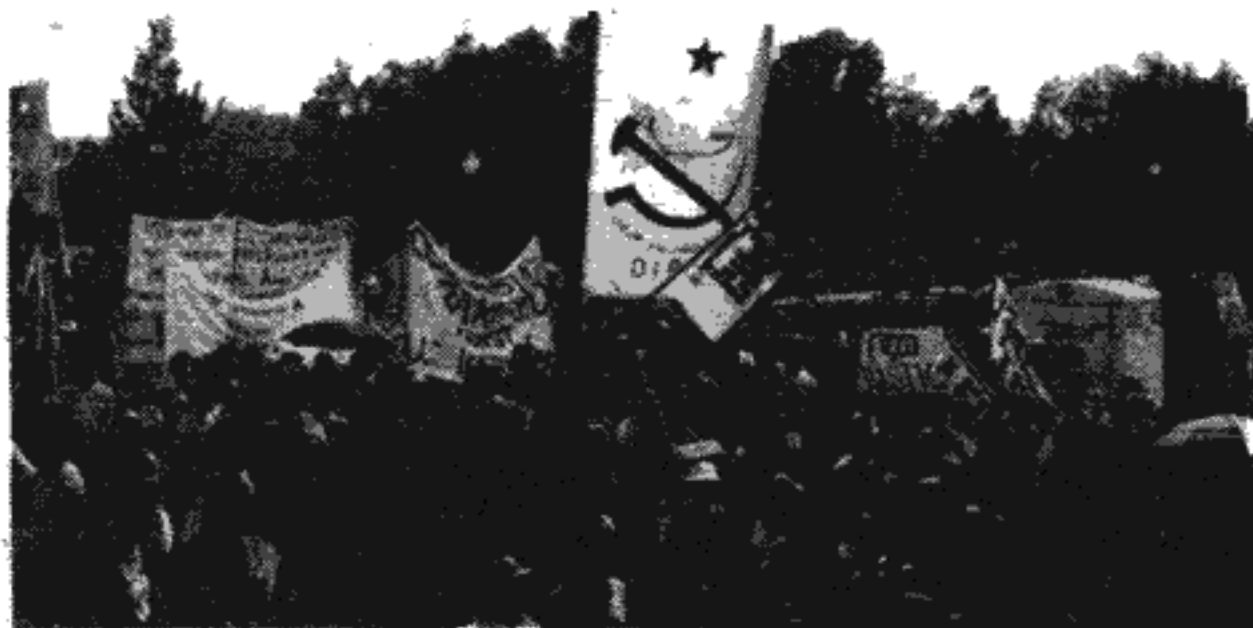
تظاهرات علیه سفر بوش به سوئد

به مناسبت سفر جورج بوش، معاون رئیس جمهوری آمریکا به سوئد، بیش از ۱۵ سازمان سیاسی مرکب از سازمانهای مترقی و ضد امپریالیست سوئدی و خارجی از جمله سازمان دانشجویان ایرانی در استکهلم، هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران - کمیته ویژه ای به منظور برگزاری تظاهراتی وسیع برای افشاء توطئه های امپریالیسم آمریکا تشکیل گردید. در این تظاهرات که با موفقیت برگزار گردید، حدود ۱۵۰۰ نفر شرکت نمودند.

از طرف رفقای هوادار سازمان چند روز قبل از برگزاری این تظاهرات تبلیغات وسیعی از طریق پخش اعلامیه انجام گرفت که



یونان



گوشه‌ای از تظاهرات ۲۰۰۰۰ نفری درواشگتن دی‌سی

در این اعلامیه‌ها از کلیه عناصر ضدامپریالیست و مترقی دعوت گردید که در تظاهرات مؤبور شرکت نمایند. در روز انجام تظاهرات رفقای هوادار سازمان به طور وسیع با آرم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این آکسیون شرکت نمودند و اعلامیه‌هایی نیز در زمینه اهداف سفر بوش به سوئد و مذاکرات و ملاقاتهای او با الاف پالمر، نخست‌وزیر سوئد به زبانهای فارسی و سوئدی پخش کردند. در قسمتی از اعلامیه فوق‌الذکر آمده است:

"به نظر ما این مذاکرات و ملاقاتها تنها به منظور دستیابی به اتحادهای دیگری در اردوگاه امپریالیسم برای مقابله با اردوگاه سوسیالیسم، نیروهای انقلابی و مدافع منافع طبقه کارگر و وحشتکشان و برای توطئه‌های جدید جهت سرکوب جنبش‌های آزادیبخش از یکسو و از سوی دیگر ازدیاد کمکهای مالی و تسلیحاتی به رژیم‌های دست‌نشانده امپریالیسم چه در آمریکای مرکزی و چه در دیگر نقاط جهان صورت می‌گیرد."

۰۰۰۰۰

آمریکا، واشگتن

روز دوم جولای ۱۹۸۲ در واشگتن دی‌سی نیروهای مترقی بین‌المللی گردهم آمدند تا مداخله اقتصادی - نظامی امپریالیسم آمریکا را در آمریکای مرکزی و منطقه کارائیب را افشا کنند. در این تظاهرات که حدود ۷ ساعت در گرمایی بی‌سابقه، بطول انجامید، بیش از ۲۰۰۰۰ نفر شرکت داشتند که در فضایی رفیقانه و سالم به افشای سیاست‌های ضد مردمی امپریالیسم آمریکا و همچنین دیگر امپریالیستها، چه در آمریکای مرکزی و کارائیب و چه در کشورهای تحت‌سلطه پرداختند. رفقای سازمان آمریکا، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالان در این تظاهرات شرکت جستند و با پخش اعلامیه‌هایی در رابطه با آمریکای مرکزی به خصوص جنبش انقلابی السالوادور و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، هرچه وسیعتر نقطه نظرات سازمان و جنبش انقلابی خلق ایران را به مردم معرفی کردند.

۰۰۰۰۰

بستن

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در بستن به مناسبت سالگرد شهادت فدائی خلق سعید سلطانپور، برنامه‌ای به

نیز با اجرای ترائه سرودهای انقلابی شوری بسیار به مراسم بخشیدند. در این جشن بیش از ۲۵۰ نفر شرکت داشتند.

۰۰۰۰۰

تظاهرات کردها

علیه فاشیستهای ترکیه

از طرف رفقای کرد (عراق - ترکیه -

سوریه - ایران) تظاهراتی بر علیه تهاجم ارتش فاشیستی ترکیه به کردستان عراق در وین برگزار شد. در این تظاهرات بیش از ۳۰۰ نفر شرکت کردند. رفقای ما نیز در این تظاهرات شرکت فعال نمودند. سازمان‌های انقلابی ترکیه و اتریش هم در این تظاهرات شرکت داشتند.

۰۰۰۰۰

آلمان غربی، کلن

در تاریخ شنبه ۸۲/۶/۱۱ به خاطر اعتراض به قتل عام خلق کرد در ترکیه و شکنجه و اعدام انقلابیون توسط رژیم نظامی ترکیه، تظاهراتی با شرکت بیش از ۴۰۰۰ نفر توسط نیروهای انقلابی و مترقی ترکیه از جمله PKK, D-YOL و ... در شهر کلن انجام گرفت.

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در شهر کلن نیز با شرکت فعال خود در این تظاهرات همبستگی خود را با مبارزات انقلابی خلقهای ترکیه علیه دولت نظامی اعلام داشتند.

در حین انجام تظاهرات جوانان فاشیست این شهر به صف تظاهرها کنندگان حمله میکنند که تظاهرها کنندگان با دفاع از خود جواب دندان شکنی به آنها دادند.

زبانهای فارسی و انگلیسی در روز جمعه ۱۷ ژوئن برگزار نمودند. در این برنامه که با شرکت قریب ۸۰ نفر انجام شد، زندگینامه و اشعار رفیق سعید به زبان انگلیسی و مقاله‌ای حول نظرات رفقای فدائی در مرحله کنونی قرائت گردید و در انتها یک فیلم نمایش داده شد. این برنامه با استقبال نیروهای مترقی و کمونیست ایرانی و خارجی از جمله U.S. Anti Imperialist League, Alliance Against و Line of March Women's Oppression روپرو شد.

۰۰۰۰۰

اتریش، وین

در گرامیداشت سالگرد شهادت فدائی شهید، سعید سلطانپور و در بزرگداشت خاطره فدائی کبیر حمید اشرف، مراسمی در تاریخ ۸۲/۶/۲۸ در شهر وین - اتریش برگزار گردید. این مراسم در همبستگی با سایر خلقهای جهان از سوی هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همراه با رفقای هوادار سازمان DEV-YOL (راه انقلابی) از ترکیه مشترکا سازماندهی گردیده و جشن همبستگی بین‌المللی نام گرفت. جشن شامل مقاله، بخشهای هنری از قبیل فولکورهای ایران و ترکیه، سرودهای انقلابی، دکلمه اشعار از رفیق سعید (با کشورم چه رفته است)، ناظم حکمت، برتولد برشت و بابلو نرودا به زبان آلمانی بود. پخش فیلمی از مراسم گرامیداشت سالگرد شهادت رفقا جزئی و همزمان در بهشت‌زهر با متن آلمانی مورد توجه بسیار حاضرین قرار گرفت. گروه موزیک از آمریکای لاتین

اخیراً به علت تبلیغات ضد خارجی و به خصوص بر علیه کارگران و سازمان های مترقی و انقلابی ترکیه در آلمان فدرال و برلن غربی و ممنوع شدن یکی از آنها و همچنین با روی کار آمدن دولت ارتجاعی و محافظه کار دموکرات مسیحیان (Kohl) و اجرای سیاست های نژادپرستانه و ضد خارجی آن، زمینه مساعدتری جهت فعالیت های حزب هیتلری NPD به وجود آمده و تبلیغات علیه خارجیها افزایش یافته است.

یونان، آتن

در تاریخ ۸۳/۴/۲۲ آکسیون با همکاری هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران، هواداران حزب دموکرات کردستان و دیگر دانشجویان مترقی تحت نام "دانش-جویان پیشرو هوادار نیروهای انقلابی ایرانی" برگزار شد. این آکسیون شامل قرائت مقاله ای در مورد جنایات رژیم جمهوری اسلامی، وضعیت کنونی ایران در مرحله کنونی و نمایش دو توار ویدئو بود که یکی از آنها مربوط به وضعیت کردستان از طرف هواداران حزب دموکرات کردستان و دیگری از طرف هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران در مورد حماسه سیاهکل بود. لازم به تذکر است که با وجود تمسّاس نمایندگان این آکسیون با هواداران سازمان

مجاهدین در یونان و تذکر لزوم هرچه بیشتر افشاء شدن جنایات رژیم، هواداران سازمان مجاهدین از همکاری در این آکسیون خودداری نمودند.

اتریش، وین

از طرف کمیته دفاع از حقوق خارجی ها در اتریش، دفتر حمایت از آمریکای لاتین، اتحادیه سربازان دموکرات و جوانان کمونیست اتریش، دو جشن برگزار شد. در این جشن بسیاری از نمایندگان سازمان انقلابی و مترقی کشورهای تحت سلطه نیز (از جمله

آمریکای لاتین و آفریقا) شرکت داشتند. در جشن اول رفقای سازمان ما برنامه های فولکلوریک از خلق های ایران اجرا نمودند. در جشن دوم، برنامه رفقای سازمان ما با ارائه مقاله ای در افشاء جنایات رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و دفاع از مبارزات خلق های تحت ستم ایران شروع شد و با چند برنامه فولکلوریک از خلق های ایران خاتمه پیدا کرد. رفقای ما در این جشن ها میزکتاب و نمایشگاه عکس داغ سر نمودند.



هستند

کنفرانس ویلیا مزبورگ

گروگانگیری به حالت تعطیل در آمده است، به گفتگو نشسته است. وزیر امور خارجه آلمان فدرال، گنشر نیز فاش نمود که "به تازگی شواب، سفیر جمهوری اسلامی در یک ملاقات خصوصی اعلام داشته است که کشورش عمیقاً بر توسعه همکاری های اقتصادی و مبادلات بازرگانی و فرهنگی با آلمان فدرال تاکید میکند." "حتی نمایندگان فرانسه نیز علیرغم روابط حسنه ای که فرانسه با عراق دارد و کمک های گسترده ای که به رژیم صدام حسین میکند، نسبت به توسعه روابط خود با رژیم خمینی امیدوار هستند."

نماینده ژاپن نیز (دولتی که در حال حاضر بزرگترین خریدار نفت ایران است) توجه سایر شرکت کنندگان را به این نکته جلب کرد که "جمهوری اسلامی با سرازیر کردن وجوه نقد، علاقه ی اطمینان بخشی به عادی باختن مبادلات و مناسبات خود با ژاپن و دنیای غرب نشان میدهد و هم اکنون نیز

روابط و داد و ستد صمیمانه ای میان دولت او و رژیم خمینی برقرار است." واشنگتن پست از قول برخی از هیئت های نمایندگی در کنفرانس ویلیا مزبورگ مینویسد: "ایران احتمالاً خطر بیشتر همسایه نیرومند شمالی خود را با وشناخته و مورد توجه قرار داده است. انحلال حزب توده و دستگیری سران این حزب و اخراج جمعی از دیپلمات های روسی نشانه این تشخیص و گرایش در جمهوری اسلامی است."

در مجموع به نظر میرسد امپریالیست ها با خوش بینی و امیدواری های جدیدی به وقایع ایران چشم دوخته اند و در انتظار هستند پس از استیلا رژیم خمینی در خدمت به امپریالیست ها در زمینه سرکوب نیروهای انقلابی از خود نشان داده است، تکلیف خود را با آخرین موانع و مزاحمین موجود بر سر راه بازاری و گسترش سرمایه داری وابسته نیز یکمتره نمایند تا امپریالیست ها بتوانند با اطمینان لازم و نرخ ریسک کمتری به سرمایه گذاری و حمایت فعال از رژیم پرخاش و دربرآه انداختن چرخ تولید به یاری رژیم بشتابند.

سالگرد قیام سوئتو گرامی باد

بقیه از صفحه ۱۳

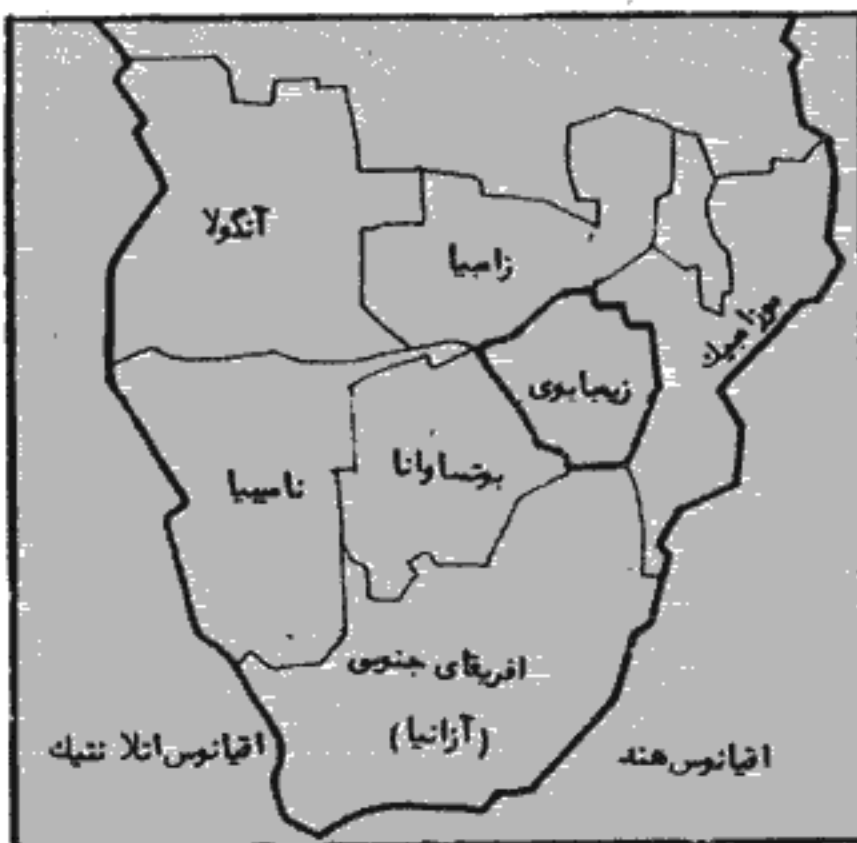
مشرقی در کشورهای مختلفه، با وقاحت تمام به این جنایت دست یازید و علیرغم فشارهای بین المللی همچنان نلسون ماندلا NELSON MANDELA رهبر ANC را در جزیره - معروف رابین، زندانی کرده است.

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی علاوه بر سرکوب وحشیانه مبارزین در داخل کشور به تجاوزات و حملات خود علیه کشورهای مترقی منطقه از جمله موزامبیک و آنگولا ادامه میدهد. امپریالیسم آمریکا و اسرائیل صهیونیست از بزرگترین حامیان رژیم جنایتکار پرتوریا در آفریقای جنوبی است اما نیروهای انقلابی همچنان به مبارزات سیاسی و مسلحانه خود علیه این رژیم فوق ارتجاعی ادامه میدهند. از جمله عملیات اخیر انقلابیون وابسته به ANC بمب گذاری در ستاد فرماندهی نظامی رژیم پرتوریا بوده است.

ریشه‌های بحران در زیمبابوه

موقعیت اقتصادی - سیاسی و تاریخی

مبارزاتی خلق زیمبابوه



چگونگی شکل گیری سازمانها و نیروهای انقلابی

استثمار وحشیانه مردم زیمبابوه که اکثریت آنها در مناطق روستایی با درآمد بسیار کمی بکار می‌نشین بودند فقر روستایی را گسترش داد و این خود منجر به رشد جنبش‌های جدید ملی نیز گشت. روحانیان شهری در هدایت کردن این مبارزات تلاش خستگی ناپذیری را شروع کردند تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در هاراره اتحادیه جوانان شهری تاسیس شد. این اتحادیه بر اساس تجربیات و درس آموزیهای اتحادیه جوانان کنگره ملی آفریقا در آفریقای جنوبی بنیاد گردید. رهبری فعال و مبارزاتحادیه جوانان شهری حیات مجددی را به کنگره ملی آفریقا بخشید بطوریکه این سازمان در ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۷ به کار خود مجدداً ادامه داد. رهبری این سازمان را جاشوا نکومو که قبلاً دبیر اتحادیه کارگران راه آهن بود بر عهده داشت. کنگره ملی آفریقا مجبور شد که به خاطر فروش دولت و سرکوبی اعضای آن چندین بار تغییر اسم دهد و لسی بالآخره با نام اتحادیه خلق آفریقا

زیمبابوه سرزمین حاصل خیزی است که دارای منابع غنی سنگ کروم میباشد. این کشور از اواخر قرن نوزدهم به تصرف کامل استعمارگران درآمد و چون "رودز" از سرمایه داران بزرگ امپریالیزم انگلیس در اشغال زیمبابوه بیشترین نقش را داشت از آن زمان این سرزمین "رودزیا" خوانده شد. از همان زمان استثمار وحشیانه مردم و غارت منابع طبیعی آن همواره با شدیدترین تحقیرها و ستم نژادی نسبت به اکثریت سیاهپوستان ادامه داشت. همراه با اوج گیری مبارزات ضد استعماری مردم زیمبابوه در سال ۱۹۵۶، حکومت نژادپرست پادشاه اسمیت به دستور امپریالیزم انگلستان "اعلام استقلال" کرد. مدتی بعد شورای امنیت سازمان ملل ملی قلعه نامه‌ای از اعضای سازمان خواست که این دولت را تحریم کنند. اما امپریالیزم به ویژه آمریکا و انگلستان که منابع بسیاری از غارت و استثمار خلق زیمبابوه به دست می‌آوردند، در موضع‌های مختلف به حمایت اقتصادی و سیاسی خود از پادشاه اسمیت ادامه دادند و به ویژه از طریق رژیمهای چون شاه و آفریقای جنوبی بیشترین کمک‌ها را برای تقویت رژیم پادشاه اسمیت و تقویت ارتش آن انجام میدادند. خلق زیمبابوه دارای گذشته مبارزاتی طولانی علیه استثمارگران بوده است و پس از شکست تمام کوشش‌های مسالمت‌آمیز سرانجام در اواخر دهه ۶۰، استراتژی مبارزه مسلحانه توده‌ای طراحی شده و به اجرا گذارده شد.

زیمبابوه (زایو) به مبارزه با رژیم سفیدپوستان ادامه داد. اختلافات در زمینه چگونگی اتخاذ تاکتیک (چنانکه بعداً به آن اشاره خواهیم کرد) منجر به انشعاب در زایو گردید. نکومو معتقد بود که می‌بایستی از طریق دیپلماتیک و سازمان ملل و یا کشورهای دیگر امپریالیزم انگلیس را وادار کرد که همانند دیگر مستعمرات خود به زیمبابوه نیز استقلال ملی خود را باز پس دهد. جریان رقیب در رهبری ملی بطور مشخص سیتوله رابرت موگابه و تاکا ویرا معتقد به فعالیت مبارزاتی در درون زیمبابوه بودند. اختلافات در اوت سال ۱۹۶۲ به اوج خود رسید که منجر به انشعاب مخالفین نکومو از "زایو" و تشکیل جریانی دیگر به نام "زانو" گردید این انشعاب به طور قطع به رژیم نژاد پرست امکان داد تا حاکمیت خود را تثبیت نماید و بعد از اینکه پادشاه اسمیت در سال ۱۹۶۵ به نخست‌وزیری رسیده، رهبران هر دو سازمان دستگیر و سازمانهای آنها نیز متحله و غیرقانونی اعلام گردید. اختلاف، تبعیض و مبارزه مسلحانه هر دو سازمان "زایو" و "زانو" را رادیکالیزه کرد گرچه "زایو" شروع به ایجاد روابط با بلوک شرق و جنبشهای رها نیبخش مثل کنگره ملی آفریقا و زانونی‌ها چنین روابطی را شروع کردند ولی تغییر در هدف هر دو سازمان یعنی مبارزه برای ایجاد یک دولت مستقل زیمبابوه بر مبنای حق رای عمومی ایجاد نگردید انشعاب سال ۱۹۶۲ روی پیمانه‌های مبارزه و نشان دادن اینکه کدام سازمان بیشتر مبارز است و عناصر فداکاری دارد ... رهبری زانو و تعهدشان "به مقابله" "نه حيله" آنطوریکه رهبران هر دو سازمان



داشته باشند. توسعه جنگ سبب گردید که نیروهای وابسته به امپریالیسم در صدد سازشانی با بعضی از رهبران ملی برای خاتمه جنگ برآیند.

پرویه مذاکرات و امضای موافقتنامه
لنکستر هاوس (Lancaster House)

پیروزی خلقهای موزامبیک، گینه - بیسائو و آنگولا، تأثیرات زیادی در تقویت مبارزه خلقی زیمبابوئه بجا گذاشت. امپریالیستها که از این پیروزی خلقها هراسان شده بودند توطئه‌های جدیدی را تدارك دیدند و به طرح تاکتیکهای نوینی دست زدند. طرح کیسنجر و طرح کنفرانس ژنو با هدف روی کار آوردن حکومت جدیدی متشکل از "رهبران سازشکار سیاهپوست و در چهارچوب مناسبات نواستعماری بی ریزی شدند تا مبارزات انقلابی را سرکوب و نابود سازند. جبهه میهن پرستان برای افشا و نابودی این توطئه در کنفرانس ژنو شرکت نموده و در عین حال از ادامه مبارزه مسلحانه دست برنداشت. یان اسمیت پس از کنفرانس ژنو در نطقی خطاب به سرمایه داران سفیدپوست گفت: "اگر حتی معتقد باشید که ملی گرایان هم ابلیس هستند تنها يك انتخاب برایمان باقی مانده و آن این

"زانلا" را اینطور توصیف کرد "ما مناطق آزاد شده خود را بنا بر اصل سیردن قدرت به مردم، سازماندهی و اداره می‌کنیم. از این رو ما کمیته‌های مردمی را در سطح روستاها به وجود می‌آوریم، وظیفه اداره - پروژه‌های جمعی از تولید و ساختمان، آموزش و بهداشت... را به عهده این کمیته‌ها می‌گذاریم... خطت عمومی مبارزه ما بعنوان مبارزه مردم به وسیله به وجود آوردن واحدهای نیروی میلیشیا تقویت میگردد... چیزی که ارتش ملی آزاد بیشتر را تقویت و کامل میکند." "رهبران" بازوی نظامی "زایو" تاکتیکهای مختلفی در پیش گرفت چریکهای "زایو" همراه ارتش رسمی آنگولا که به وسیله مستشاران کوبانی تعلیم یافته بودند به فنون جنگی آشنائی پیدا کردند و همین امر منجر به تحرك بیشتر آنها شده و در نتیجه آمادگی آنها را در جنگ با نیروهای دولتی فراهم کرده بود. از طرف دیگر کشورهای بلوک شرق نیز در تهیه سلاحهای سنگین برای "زایو" نقش بسزائی را ایفا نمودند. موقعی که چریکهای "زایو" در مقیاس وسیع شروع به مبارزه مسلحانه در مناطق روستائی کردند (سال ۷۷-۷۸) چهارچوب جنگ به وسیله حمله "زانلا" در مرزهای شرقی تعیین شده بود. در نتیجه نیروهای "زایو" خود را محدود در مناطقی یافتند که بطور سنتی و قومی سکونت داشتند. آنها بیشتر نیروی خود را صرف جلب سازمانهای سنتی میکردند "زایو" کما بیش از سال ۷۵ تا ۷۸ غلبتی بود و فقط سازمانهای "زایو" را احیا مینمود بدون اینکه شبکه‌های کمیته‌های مردمی را که موگابه از آنها حمایت میکرد سازماندهی کند و در آنها نقشی هدایت کننده را

خودشان ادعا میکردند دور میزد و این خود ناشی از این بود که رهبران "زایو" و "زانو" از اقشار خرده بورژوازی سیاه پر خاسته بودند گرچه این انشعاب در نتیجه اتحاد شیوه‌های تاکتیکی ناشی میشد ولی عوامل دیگر را هم نباید فراموش نمود زیرا این اختلافها در بیشتر موارد بیش از آنکه جنبه سیاسی داشته باشد، جنبه قبیله‌ای و قومی داشت و علت آنها بسیار واضح بوده رژیم‌های نژادپرست حاکم بر زیمبابوئه و بطور مشخص رژیم نژادپرست یان اسمیت و سایر حکومتهای دست نشانده امپریالیسم انگلیس منتظر فرصتهائی بودند که با - نسبه‌های متفاوتی زمینه‌های اختلافات را در جنبش ملی زیمبابوئه و رهبران قبیله‌ای و قومی آنها در زمینه چشم و هم‌چشمی و رقابت بین یکدیگر فراهم نمایند، علتش نیز به دلیل وجود روابط ماقبل سرمایه داری در زیمبابوئه، که به وسیله خویشاوندی پیوند میخورد بوده، لذا تعجب آور نخواهد بود که این تقسیمات قومی به صورت اختلافات سیاسی بروز کنند. تفاوتهای تاکتیکهای بسیج توده‌ای و جنگ بارتیزانی (زایو - زانو)

جنگی که از سال ۷۲ آغاز شده بود در سال ۷۶ با ابعاد وسیع‌تری ادامه پیدا کرد. مهمترین پیشرفتی که حاصل شده بود به وجود آوردن مناطق آزاد شده در نواحی روستائی زیمبابوئه به وسیله "زانلا" بازوی نظامی "زانو" بود. موگابه در اوت سال ۷۹ در "بارازویل" طی سخنرانی اعلام نمود که جمعیتی که در مناطق آزاد شده زندگی میکنند از ۱/۵ تا ۲ میلیون نفر از کل ۷ میلیون جمعیت زیمبابوئه را تشکیل میدهد. موگابه بازده مناطق آزاد شده در کنترل

ریشه‌های بحران

است که بهترین ابلیس‌ها را پیدا کنید". این اظهار نظر با دنبال کردن سیاستی مبتنی بر توافق با "ملی گرایان معتدل" دنبال شد و اسقف آبل موزوروا "بهترین" کاندیدا بشمار آمد. باید یاد آورد شد که اسمیت تماماً ترجیح میداد که نکومو را برای چنین توافقی انتخاب کند چرا که با وجود نزدیک شدن روز افزون "زیرا" و کمکهای سلوک برق به "زایو"، نکومو از حمایت انگلیس نیز تا اندازه‌ای برخوردار بود و "زایو" کما بیش به صورت یک سازمان قانونی در درون کشور اجازه داشت که تا اواخر سال ۱۹۷۸ فعالیت کند در حالیکه هر گونه تلاشی برای "زانو" برای ایجاد یک جبهه قانونی به شدت سرکوب شده بود. موافقتنامه‌ای بین موزوروا و اسمیت در سوم مارس ۱۹۷۸ امضا شد و مطابق آن انتخابات می‌بایستی تا پایان سال ۱۹۷۸ برگزار گردد و نیز یک چهارچوب قانون اساسی مورد توافق قرار گرفت که طبق آن کنترل ارتش، پلیس، دستگاه قضائی و کشوری در دست سفیدپوستان باقی میماند و کرسی‌های ذخیره‌ای نیز برای سفیدپوستان (۲۸ کرسی از ۱۰۰ کرسی) همراه با حق وتو در مورد هرگونه تغییر در قانون اساسی در نظر گرفته شده بود در عین حال یک حکومت گذار نیز مستقر میگردد که دارای یک شورای اجرائی مستقل از اسمیت، موزوروا و شیوا وستیوله و وزرای سفیدپوست و سیاهپوست بود. با این حال جنگ به شدت ادامه یافت که این خود، با نام اسمیت را تشویق میکرد که با نکومو وارد مذاکره شود. در این میان موگابه با هر گونه تماسی با حکومت سالیسبوری (مرکز زیمبابوه) را رد میکرد و شرایط نیز به نحوی بود که موگابه شك داشت که "زایو"

بشوند در مبارزه برای یک زیمبابوه مستقل به تنهایی عملکردی داشته باشد. بالاخره در ژوئن ۱۹۷۹ موزوروا بعنوان نخست وزیر "انتخاب" شد. ادامه جنگ امپریالیسم انگلیس را به هراس انداخت و در نتیجه انگلیس مجبور شد که طرح انگلیسی-آمریکائی را که مبنی بر برقراری مذاکره بین رژیم زیمبابوه و نیروهای آزادیبخش بود، مورد توجه بیشتر قرار دهد. در همین چهارچوب بود که مارگارت تاجر به تغییر سیاست خود در حمایت کامل از موزوروا پرداخت و حتی از جنبه‌های نژادپرستانه قانون اساسی زیمبابوه نیز انتقاد نمود. این تغییر سیاست انگلیس منجر به برقراری کنفرانس لنگستر هاوس در ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹ شد. این کنفرانس در شرایطی برگزار شد که وضعیت اقتصادی زیمبابوه در وخیم ترین و بحرانی ترین شکل خود بسر میبرد. بیکاری و فقر در ابعاد وسیعی ادامه داشت، در عوض مخارج جنگ در بین سالهای ۷۱ - ۷۸، ۶۱۰٪ افزایش یافته بود. در کنفرانس میان اسمیت و موزوروا نیز شرکت داشتند. ریاست کنفرانس به عهده لرد کرینگتون، وزیر خارجه وقت انگلیس بود. او از نماینده سالیسبوری در این کنفرانس میخواست که از تعداد نمایندگان سفید پوست در پارلمان زیمبابوه بکاهد و در مجموع بدترین ویژگیهای قانون اساسی را تعدیل بخشد. نکومو و موگابه نیز با پیش نویسی موافقت کردند که ۲۰ کرسی از ۱۰۰ کرسی را در مجلس و نیز حق وتو برای هرگونه تغییر در قانون اساسی را که به سفیدپوستان میداد و نیز موافقت کردند که غرامت دارائی هائی که به زور توسط دولت آئینده زیمبابوه ضبط میشوند، بپردازند. در مقابل به قول مبهم کمک انگلیس و آمریکا مبنی

بر خریدن زمینها و بیرون راندن زارعین سفید پوست رضایت دادند. با امضای موافقتنامه لنگستر هاوس جنگ هفت ساله زیمبابوه در سامبر سال ۱۹۷۹ خاتمه یافت و رهبران جبهه میهن پرستان در میان استقبال توده‌های زحمتکش زیمبابوه وارد پایتخت شدند، بر طبق توافق طرفین نیز نیروهای چریکی جبهه در پایگاههای خود باقی ماندند و امر انتخابات زیر کنترل نمایندنده دولت انگلستان انجام گرفت. نیروهای ارتجاعی و نژاد پرست علیه دولت موقت در این دوره کوتاه به انواع توطئه‌ها برای برهم زدن انتخابات جلوگیری از شرکت زحمتکشان در انتخابات آتش زدن برخی صندوق‌های رای و سوء قصد به جان رهبران متوسل شدند. در انتخابات از ۹ حزب که شرکت داشتند فقط "زانو" بود که یک برنامه سوسیالیستی ارائه داد در این برنامه ذکر شده بود که "معتقدات ایدئولوژیک زانو" سوسیالیسم میباشد. ما معتقدیم که به دست گرفت قدرت سیاسی به وسیله مردم از لحاظ نیازهای مادی نتیجه‌ای نخواهد داشت مگر اینکه به صورت کمی و کیفی از اقتصاد بهره مند گردند. این انتقال قدرت سیاسی باید حتما به وسیله قدرت اقتصادی در شکل اجتماعی باشد بنابراین "زانو" معتقد به اقتصاد سوسیالیستی میباشد. در انتخابات ۸۰ کرسی به سیاهپوستان تعلق گرفت و ۲۰ کرسی هم برای سفیدپوستان و نژادپرستان در نظر گرفته شد با این که ۱/۳ جمعیت کشور را تشکیل میدادند ۱/۵ کرسی‌های مجلس را بخود اختصاص دادند اما علیرغم تمام اقدامات نژادپرستانه، بهروزی قاطع جبهه میهن پرستان در انتخابات که با تائید قریب به اتفاق توده‌های این کشور

همراه بود بیا تگر نفرت عمیق مردم زیمبابوه از نیروهای وابسته به امپریالیسم و نژاد پرست و تائید کامل آنها از جبهه میهن پرستان بود.

نتیجه گیری

همانطور که در مقاله اشاره شده، در بین سازمانهای انقلابی زیمبابوه، زاپو با وجود اینکه به بلوک شرق نزدیک بود و از کمکهای نامی این کشورها بهره مند میشد ولی برخلاف زانو از تاکتیکهای توده ای - کردن مبارزه ابا داعت و نمی توانست توده ها را در ابعاد وسیعی بسیج نماید. از طرف دیگر امپریالیستها همواره سعی نمودند که با نکومو رهبر زاپو به مصالحه برسند، چنانکه بیان اسمیت نیز بعد از کنفرانس زنو معتقد بود بایستی با نکومو وارد مذاکره شد. روی همین اصل بود که زاپو برخلاف زانو مدتی به صورت سازمان عتسی مبارزه کرد. از طرف دیگر امپریالیستها همواره سعی نمودند که نکومو را با بیان اسمیت و موزروا به سازش بکشانند و این در حالی بود که نکومو نیز امکان تشکیل هرگونه ترکیب دولت را رد نکرد چنانکه او معتقد بود "ائتلاف وقتی به وجود می آید که نتوانیم به اندازه کافی رای بیاوریم" از طرف دیگر شرایطی که رهبران جبهه میهن پرستان زیمبابوه طی موافقتنامه لنگستر هاوس بدان تن در دادند نوعی رفم قانونی در مقابل نبرد قهرآمیز در راه انقلاب اجتماعی بشمار میرفت از همین روست که امروزه کلیه برنامه های اقتصادی دولت جدید برای دوره "انتقال ملی" به سوسیالیسم همواره اسیر و دربند زنجیرهایی است که با تسلیم رهبران جنبش آزادیبخش



جاشوا نکومو در فرودگاه لندن

زیمبابوه به موافقتنامه لنگستر هاوس هنوز از دست و پای خلق برداشته نشده است
برخوردهای اخیر بین نکومو و موگابه

اختلافات بین طرفداران نکومو و موگابه در ماههای اخیر تاثیراتی را بطور حتم در منطقه افریقای جنوبی به بار خواهد آورد. سفر مخفیانه نکومو به لندن به ادعای خود او به خاطر حفاظت از جانن که از طرف باریگارد ۵ (پلیس مخفی زیمبابوه) مورد تهدید قرار گرفته بوده توصیف شد. اختلافات سیاسی بین این دو سازمان (زاپو و زانو) موقعی به اوج خود رسید که از طرف دولت موگابه باریگارد ۵ به قسمت جنوبی زیمبابوه که شهری به نام ماتابل لند میباشد اعزام شدند. اهالی این ناحیه بیشتر از قبیله "توبله" که از هواداران نکومو میباشد و در سازمان زاپو عضویت دارند، میباشد. بیشتر اختلافات این دو سازمان همانطور که در بخش شکل گیری مبارزه مسلحانه در زیمبابوه و انشعابات بین این دو سازمان ذکر گردید علاوه بر اختلافات در مورد اتخاذ تاکتیک مبارزه - جنبه قومی و قبیله ای نیز داشت. موگابه از اهالی قبیله "شونا" هست اهالی این قبیله به نسبت ۳ به ۱ در برابر قبیله

توبله هستند و همین امر موجب گردید که در انتخابات سال ۱۹۸۰ زانو ۵۷ کرسی و زاپو ۲۰ کرسی را به خود اختصاص دهند. بعد از انتخاب شدن موگابه به نخست وزیری او ۴ تن از رهبران زاپو را در کابینه خود انتخاب نمود و ارتش ملی را که از جریک های زاپو و زانو بود تشکیل داد ولی طولی نکشید که بین این دو سازمان مجدداً اختلافاتی بروز کرد. گرچه موگابه شخصاً خواستار برقراری صلح و وحدت با زاپو بود ولی دیگر رهبران با این کار مخالفت مینمودند تا جائیکه بازوی نظامی زاپو یعنی "زپیرا" خود را برای جنگی با زانو آماده مینمود. بطوریکه در سال ۱۹۸۰ جریکهای زاپو قطاری را که حامل ۴۹ ماسین بود به تصرف خود درآوردند و آنها را در ناحیه ماتابل لند مخفی نمودند. در فوریه ۱۹۸۲ نیروهای انتظامی موگابه مقادیر زیادی اسلحه و مهمات جنگی را در مزرعه نکومو در ناحیه ماتابل لند که از طرف زاپو پنهان شده بودند کشف کردند در نتیجه این عمل موگابه نکومو را به جرم اینکه قصد کودتا علیه دولت دارد، محکوم نمود و کلیه پستهای دولتی را از رهبران زاپو که در کابینه دولت بودند سلب کرد و حدود ۲ تا ۳ هزار تن از جریکهای مسلح آنها را که در ارتش ملی بودند به جنگلها فرستاد و آنها را خلع سلاح نمود. این مسئله منجر به این گشت که در ناحیه ماتابل لند اعضای زاپو شروع به ایجاد شبکه ها و تعاونی های روستائی کنند تا بدین وسیله در جهت کمک به دهقانان بی زمین که دولت مرکزی به گفته زاپو "تا بحال از حل آن عاجز بوده قدم بردارند از طرف دیگر زاپو معتقد بود که امپریا-

از سلسله بحثهای آموزشی: درک مادی از تاریخ

بحث نخست: پیرامون متد دیالکتیکی

بقیه از صفحه ۲۱

کاپیتال، جلد ۱، در ضمن بررسی ارزش نشان داده میشود اما همین نقش در بحث پیرامون گردش Circulation در کاپیتال جلد ۲ بطور مشخص تری بیان میشود و بالاخره در کاپیتال جلد ۳، نقش بازار با رابطه ارزش ترکیب میشود.

مارکس همچنین از کاتگوریهای ساده تر برای توضیح کاتگوریهای پیچیده تر استفاده میکند. بعنوان مثال مفهوم "کار" برای توضیح مفاهیمی نظیر کالا و ارزش سرمایه بکار گرفته میشوند. یعنی در واقع کاتگوریهای ساده که تجریدهای از نظر تاریخی مشخص تر هستند برای توضیح کاتگوریهای پیچیده تر بکار گرفته میشوند. در آغاز هر کاری مارکس آن روابط اجتماعی را تحلیل میکرد که از نظر تاریخی تجریدهای مشخص تری بشمار میرفتند. بعنوان مثال کار که در آغاز کتاب سرمایه یک تجرید کلی تر به نظر میرسد، به تدریج بصورت یک فرم از نظر تاریخی ویژه تر از فعالیت تولیدی نشان

داده میشود. در حالیکه کاتگوریهای ساده تحلیل کاتگوریهای پیچیده را ممکن میسازند خود این کاتگوریهای ساده نیز در کاتگوریهای پیچیده ترکیب (Synthesize) میشوند. مارکس در مقدمه کتاب گروندریسه در ضمن تشریح متد خود، اختلاف بینایی خود را با هگل در این میدان که متد هگلی، حرکت دیالکتیکی را از نیمه راه یعنی از مرحله تجرید به کنکرت (مشخص) و آن هم در مغز انسان آغاز میکند و شرایط مشخص (کنکرت) که خود مقدم و پیشداده تجرید است را در نظر نمیگیرد. بهمین جهت دنیا را تجسم ایده میداند و نه بر عکس.

کاپیتال بهترین نمونه کاربرد متد دیالکتیکی را در تحلیل مکانیزم کلی حرکت شیوه تولید سرمایه داری عرضه میکند. در این اثر مارکس از ساده ترین کاتگوریها نظیر کالا شروع کرده و در طول تحلیل عوامل مختلف در پروسه تولید کالا، استثمار، انباشت و بحران را که مکانیزم حرکت سرمایه داری است را نشان میدهد و نیز رابطه این نیرو

ها را در مبارزه طبقاتی مشخص میکند. همین در کتاب توسعه سرمایه داری در روسیه این شیوه را در بررسی یک فرماسیون اجتماعی مشخص بکار میگیرد و با کمک آمار و اسناد، دوران گذار به سرمایه داری و شکل گرفتن تولید سرمایه داری و بازار داخلی را تشریح کرده و مبارزه سیاسی پرولتاریا را نیز در این رابطه درک میکند.

آنچه مسلم است متد مارکس را بدون درک تئوری وی نمیتوان دریافت، همچنانکه تئوری وی را نیز بدون درک متد وی نمیتوان شناخت. متد مارکس تنها یک وسیله درک تئوری وی نمیشد بلکه وسیله ای نیز برای اصلاح و تدقیق و در نظر گرفتن تغییرات و تکامل هایی هستند که در دنیای واقعی پس از وی اتفاق افتاده اند.

1. George Lukac, "History & Class Consciousness, Trans. R. Liwington, (Cambridge, Mass. 1971) P.2.
2. F. Engels, "Preface to Capital II" (Moscow 1957), p. 14-16.
3. F. Engels, "Anti Duhring". Trans. E. Burns (London).
4. K. Marx, "Capital I", (Moscow 1958) P. 19.

★★★★★

ریشه های بحران

لیستها در جهت از بین بردن ساختمان سوسیالیسم قدم برمیدارند و این کار را با نفوذی که در ارتش ملی پیدا کرده اند انجام خواهند داد.

رشد بورژوازی در زیمبابوئه

بعد از استقلال زیمبابوئه و انتخاب موگابه، بورژوازی سیاهوستان با سرعت شروع به رشد کرد. دولت موگابه به خاطر تامین امنیت لازم برای شرکت های انگلیسی آمریکائی و بنیة شرکت های خارجی که برای استثمار خلق زیمبابوئه و منابع طبیعی آن حرکت میکردند به امر تقسیم اراضی چندان اهمیتی قائل نشد و بیکاری در حال رشد بود. گزارشات مختلفی از داخل زیمبابوئه حاکی از این است که بعد از اتفاقاتی که

مذاکره و بحث ایدئولوژیک بر سر ادامه حیات اتحاد ملی و منافع خلقهای زیمبابوئه و برقراری دموکراسی مابین رهبران و هواداران آنها حل خواهد گردید چنانکه جاشو جانیا مانو، فرد دوم "زاپو" بعد از خروج نکومو از زیمبابوئه پیشنهاد برقراری مجدد صلح و وحدت را به زانود داد، او ادعا کرد که سفر نکومو به لندن یک مسئله شخصی بود و از طرف "زاپو" به او اعلام نگردید و از طرف دیگر "زانو" نیز اعلام نمود که بحث و مذاکره بایستی در بین هواداران "زاپو" و "زانو" انجام گردد تا مشکلات موجود و منافع امپریالیستها را از جریان اخیر روشن کنیم و با حفظ وحدت مجدد بین خود مانع توطئه های مختلف امپریالیستها در زیمبابوئه شویم.

در مانتابل لندن افتاد دولت موگابه توجه بیشتری به مسئله اقتصاد و بحران دورن جامعه میکند. زیمبابوئه در طی سه سال با مشکلات عظیمی روبرو گشته است بطوریکه در فوریه ۸۲ بانک Standard Charere بیش بینی کرد که درآمد ناخالص ملی ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۳ نزول خواهد کرد. اختلافات موجود بین "زانو" و "زاپو" از قبل همواره وجود داشت ولی حادثه فوریه ۱۹۸۲ که از طرف چریکهای "زیمبرا" و بخصوص چریکهای نیمه وقت "زاپو" که در نتیجه اشتباهات آنها ۱۰۰ نفر از مردم نیز جان خود را از دست دادند به اوج خود رسید و حوادث اخیر را منجر گردید.

بهر حال مشکلات درونی زیمبابوئه از طریق

مرغی آرام

مرغی آرام

همچون گرسنه سگی

که دنده های فقرش چنان نمایان است

یا رای پاریسی نیست؟

و گرگان، این درندگان فلات پهناور،

در این سرما چه تاخت و تازی را پیشه کرده اند.

سرما مردمان را در خانه تپانده است.

آوای گرگ ها است از ارس تا خلیج فارس،

و رخوت گرمای کنج خانه،

گوشت پندان را سلاخی میکند.

جعبه دروغ،

- دروغ مکرر -

تنها راستش

تا مهابکی ست

که در برابر جلادان ایستاده اند.

پرندگان عاشق فلات،

پرندگان خونین.

ما در غربت غرب، نامها را می شنویم.

آهنگام در اندیشه فرو می شویم،

که نامی آشنا برده شود.

از آن همه نام، آهنگام تکان می خوریم،

که خصوصیت ها را یاد آوریم.

پرندگان عاشقی،

فارع البال،

به دیدار گلوله ها می شباهند.

و ما در غربت غرب

خود را تغییر نمیتوانیم داد.

ژانویه ۱۹۸۳

پ - هرمز

امید بستگان

به چه امید بسته اید؟

به این که گران،

به سخنان شما گوش بپارند؟

آزمندان

به شما چیزی بخشند؟

گرگ ها به جای دریدنتان،

به شما غذایی بدهند؟

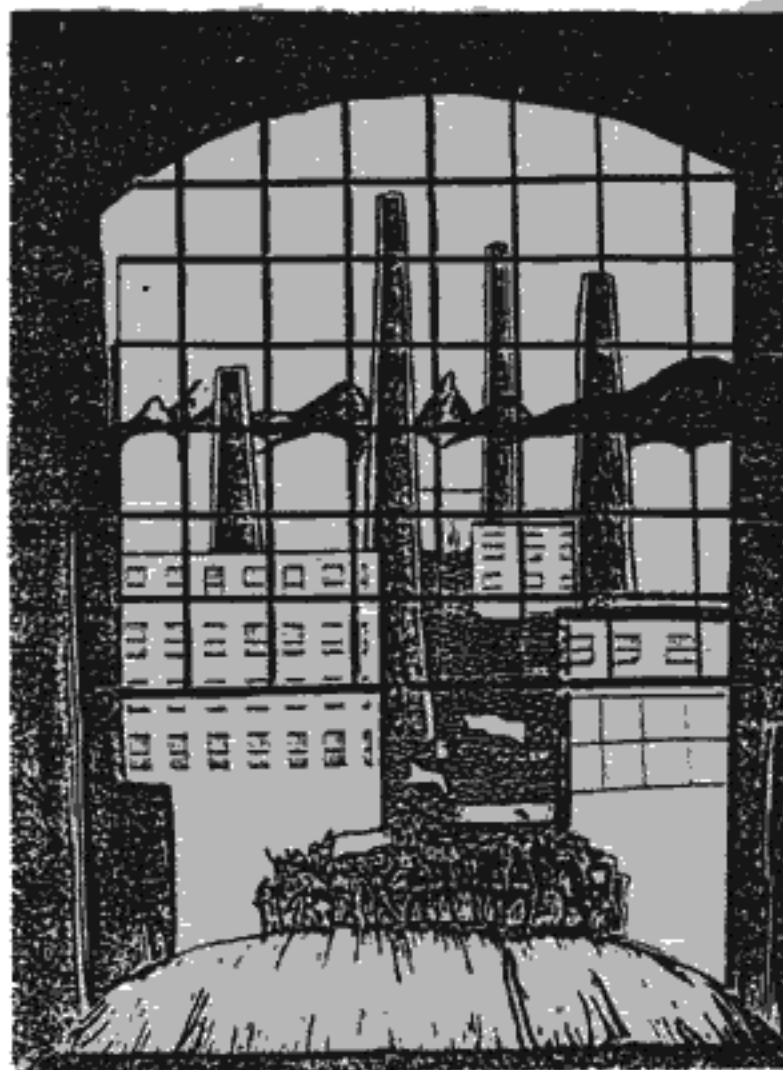
و ببرهای درنده

به مهربانی از شما دموت کنند

که دندان هایشان را بکشید؟

به این امید بسته اید؟

برتولت برشت



سرود اعتصاب

هان! بخوان

برادرم:

- "اعتصاب"

اهرم

انقلاب.

در نثار تو به خاک شب

ریشه می کنند نهال آفتاب

هان! بخوان، برادرم!

با شرار خشم تو،

دروغ

در گذار شب،
چلچراغ هیچ اختری نمی رود به خواب
در مدار چشم تو
آنچه مردمانه است
جاودانه است و بی کراته،

مثل مرگ، مثل زندگی،

مثل شعر، مثل اضطراب

هرچه هست از این زمان و جاودان

زنده و تپنده در مسیر عزم رزم توست.

باش و

در مسیر رزم و عزم خویش

کامکار باش و کامیاب

واقعیت تو یاد میدهد به من

که،

در این کویر،

آب را بجویم از فراتر از چهارسو سراب،

همیشه دروغ را

خشم بی امانت آتش است

ای برای هرچه خاک تشنه لب

روال روشن تو آب!

چار عنصر از تو بارور

هان!

برادرم!

آفریدگار هرچه نیکی است و راستی

در این جهان!

کارگر!

اسمعیل خویی

تَفَنگَلَرِ یاغلیا



ایران، ایران، ایران، آنا وطنیم

پوردُم یووام ستمَن مِنیم مسکنیم

سنمیز اوزاغلاردا نجه سَلَنیم

سفی آزاد گرگ کورسپ دیلَنیم

اَل لَر سلیمانی تخت دَن یشدیردی

بیر تاز سین تختا وسدون میندیردی

تازه گلن چراغلاری سوندوردی

بیزکوسمیشدیخ بو دوشمینی دیندیردی

اَل لَر اومودبیز نیا یاغلانیب

اولدیریپلر اوزگمیز داغلانیب

خرابه دیوارلار دیدأ آغلانیب

دورون سوسالیم دنیا اینانیب

دورون تفنگلری بیزدا یاغلیا

قطار شان قشنگی بله یاغلیا

خلق دوشمینین گوللرنا داغلیا

دها بسدی اولن لَر اغلایا

(میرزا بغوس)

جدول

افقی

۱- نویسنده معروف شوروی که زمانی سفنگوی دولت انقلابی بود... نام یکی از سه آتش مقدس زرتشتیان که در آذربایجان بود.
۲- رهبر کبیر پرولتاریا... جزایری که انگلستان و آرژانتین بر سر آن به جنگ پرداختند.

۳- دروغ ، حسرت - از شعرای دوره نیمه دوم قرن ششم هجری است .

۵- مجانی -- مبارز ایرلندی که در اعتصاب غذای طولانی در زندان ایرلند به شهادت رسید .

۶- به همراه ۵۳ نفر دیگر دستگیر شد که به گروه ۵۳ نفر معروف گشتند - یار کاسترو که در بولیوی به شهادت رسید .

۷- ضربه با پا - اثری از الکساندر دوما (پدر)

۸- جوی آب رودخانه - مارک ، برجسب

۹- قوای ایران در زمان این شاه شکستهای متوالی از اعراب خورد که عاقبت به دست آسیابانی به طمع لباس فاخرش کشته شد - آواز کردن .

۱۰- تاریخ روزی فراموش نشدنی در ماه شهریور فدائی خلق مرضیه احمدی اسکوئی را به این نام صدا میزدند - واحد پول ژاپن که حرف آخرش تکرار شده .

۱۱- نویسنده قرن ۱۵ که از کشیشی به طبابت و بعد به نویسندگی پرداخت - رخ و چهره .

۱۲- مبارزی که به جنگلی معروف است .

۱۳- نزول - حیوانی افسانه ای و ترسناک .

۱۴- سرود دسته جمعی .

۱۵- آغاز - خوب و خواهیند - غذائی آبدار .

۱۶- مترجم کتاب "دولت نادرشاه افشار" و از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به او اطلاق میشود .

۱۷- زمین مال اوست که میکاردش - کالبد ، جسم انسان مرده .

۱۸- اولی بارونی درهم و دومی جواب مثبت

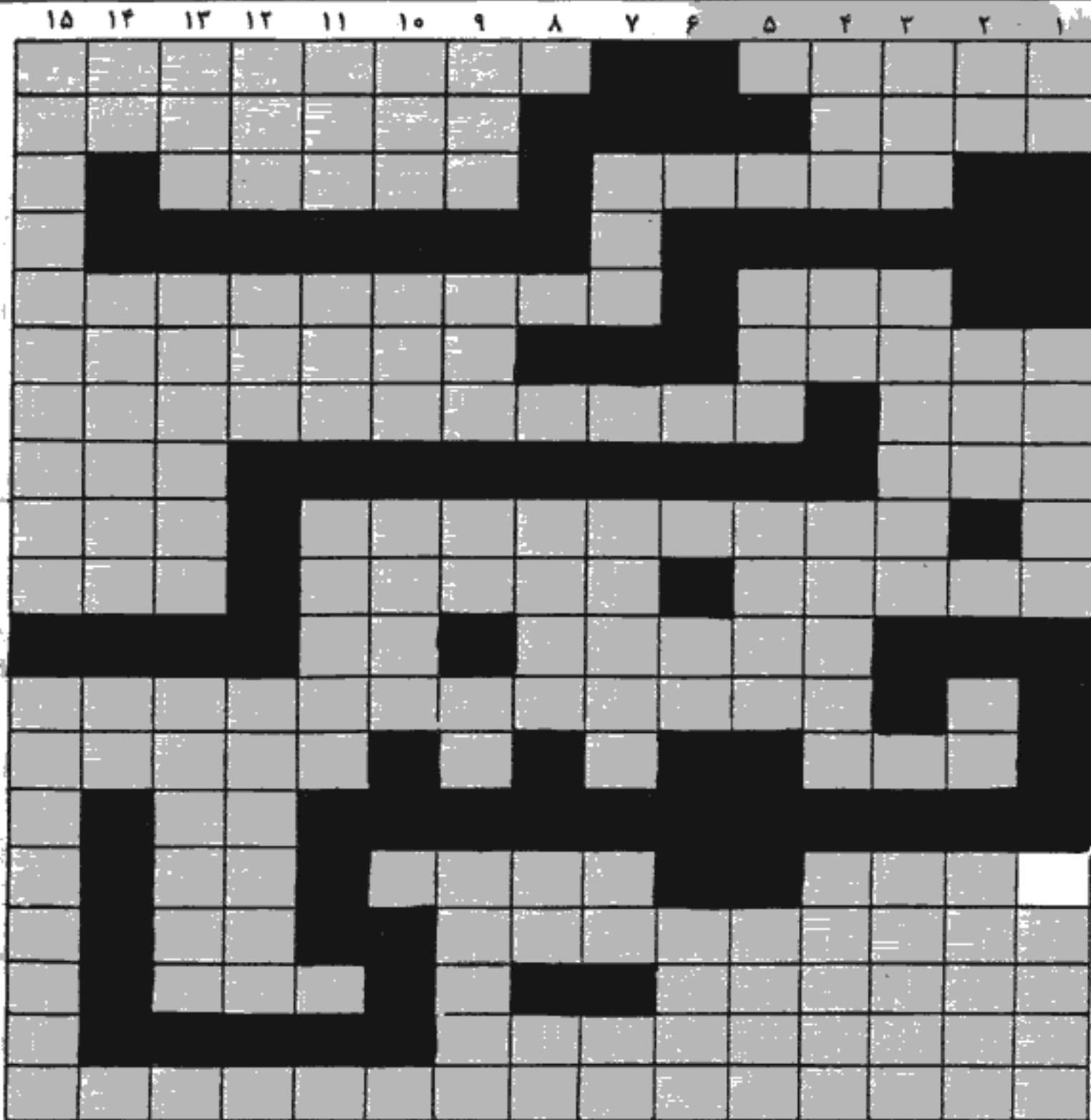
۱۹- از استادان پیشگام و مبارز که در دی ماه ۱۳۵۷ به شهادت رسید .

عمودی

۱- سپید باز شده -- رئیس جمهوری کشور شیلی که با کودتای آمریکائی و بمباران کاخ ریاست جمهوری به شهادت رسید - حک شده .

۲- درخت زبان گنجشک - رگ مانند - نام یکی از خلقهای ایران - شب نما در هم .

۳- دو روشی - پایتختی در اروپا - سرزمین من



۱۵- از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ، یکی از دو شهر ژاپن که به وسیله بمب اتمی ویران گشت .

برای پاسخ دهندگان جواب کامل جدول و بویژه تهیه کنندگان جدول های خوب سیاسی و اجتماعی جوایزی نیز در نظر گرفته شده است .

فرم اشتراك

دفتر: ...
به نامی اشتراك :

۸ دلار ☐ شماره
۱۵ دلار ☐ شماره
آدرس مشترک شوند:

Name
Address

۴- گیاهی که از ساقه هایش برای بافتن ریسمان و گونی استفاده میشود - تکنیک ، شیوه - زهرمار ناقص - ادوار .

۵- کمتر از یک لشکر و بیش از یک هنگ - نفسی ، همی - پولدارها بان و کره میخورند .

۶- بالا و روی - سنگین .

۷- فلزی است - اولی نام آلتی است که با آن فال میگیرند و دومی به طلا اطلاق میشود - مرطوب - اشاره به دور .

۸- تعداد زیادی در - ساز چویان برعکس - خط ، ردیف .

۹- سه حرفی معنی - چسب درهم - روی رخساره - راست نیست - کمیاب و پیر ارزش .

۱۰- قسمتی از پا - یک دفعه به زبان خودمانی - برعکس ، واژگون .

۱۱- خلق - حیوانی است البته بدون حرف آخر - منوچهر نشده .

۱۲- سیاست داشتن ، سیاستگری - میخواست اول بشود که "غ" نگذاشت - از قصرمانان شاهنامه .

۱۳- از اسامی خانمها - چهل - کمره ای مذاب و نورانی .

۱۴- مقدار عمر - پاره کردن ، چاک دادن - بر کلمات عربی می نشیند .

بحران جنبش فلسطین

پس از گذشت یکسال از ششم ژوئن ۱۹۸۲ سالروز حمله وحشیانه اسرائیل به خاک لبنان بد نیست کوتاه نطری به بی آمدهای آن در ایجاد مختلف سیاسی - نظامی بیاندا - زیم ۰ سال گذشته اسرائیل با استفاده از موقعیت سیاسی موجود در خاور میانه (چند دستگی دول عربی و اوج چند ایران و عراق) در ظاهر به بهانه حفاظت از مرزهای مالیش و دریا این برای سرکوبی و خاموش کردن جنبش خلق فلسطین و سازمان سیاسی آنها می آن یعنی PLO تا قلب خاک لبنان و پایتخت آن -

بیروت در شمال، پیشروی نمود و برای رسیدن به این هدف شوم حتی از بی سابقه ترسین کشتارها هم کوتاهی نکرد. با وجود برتری کامل نظامی ارتش اسرائیل و تمام بیطرفی و تکنولوژی آمریکایی آن، جنگجویان فلسطینی توانستند، بدون هیچ پشتیبانی و عکس العمل از طرف کشورهای عربی به استثناء سوریه، مقاومتی قهرمانانه را تدارک ببینند بطوریکه تلفات و خسارات وارده بر ارتش اسرائیل خیلی بیشتر از آن بود که پیش بینی شده بود. آنچنانکه نسبت تلفات - سربازان اسرائیلی به فلسطینی ۸۰ به ۱ - تخمین زده شده است.

ضمناً اگرچه اسرائیل در این حمله به یک پیروزی نظامی نایل گشت، تجاؤز اخیر شکست سیاسی بزرگی برای صهیونیستهای - اشغالگر محسوب میشود. علیرغم تخلیه بیروت از جانب PLO و پراکنده شدن آن در مناطق و کشورهای مختلف هنوز ناآرامی ها و بحران در لبنان به خاموشی ننشسته است. وجود بیش از ۴۰۰,۰۰۰ فلسطینی در لبنان - و مقاومت متداوم خلق فلسطین، حضور نظامی سوریه، فشارهای بینالمللی و همچنین مخالفت افکار عمومی در خود اسرائیل، دولت بیگن



PLO cartoon

را بر آن داشت که طبق طرحی که از طرف آمریکایی تنظیم شده بود باید قرارداد ساختگی با دولت فالاترست لبنان، حضور نظامی خود را در لبنان رسمیت بخشید. ولی در مقابل - این مسئله خود به بحرانی شدن جریانات و مقاومت هرچه بیشتر خواهد انجامید.

جنبه دیگری آمدهای این چند - ناعا دلانه اختلافات درونی سازمان الفتح به رهبری یا سرعرفات یکی از سازمانهای - تشکیل دهنده PLO است اختلاف نظرها در الفتح عمدتاً بر سر تخلیه بیروت آغاز گردید. در یکسالی که گذشت خبرهای درگیری در بین خود نیروهای فلسطینی موجب نگرانی تمامی نیروهای شرقی جهان و کسانی که از مقاومت برحق فلسطین دفاع میکنند گردیده است اختلافات و درگیری ها که عمدتاً در - منطقه جنگی "در بقاع" (منطقه ای در لبنان که هنوز در دست نیروهای جنگنده فلسطین است) میباشد، از آنجا شروع شد که عرفات دوتن را به فرماندهی این منطقه منصوب نمود. بدگفته چریکهای فلسطینی این دو - بخاطر سازش و ترس از جنگ و عقب نشینی و - همچنین فساد مورد تنفر چریکها قرار - گرفته اند و بقول این دو سمبل دست راستی ترین مهره های بورژوازی ثروتمند درون -

سازمان آزادیبخش فلسطین PLO هستند. مخالفین یا سرعرفات در الفتح، وجود این دو شخص در فرماندهی، ترس بیسروت و روی آوردن بیس از حد عرفات به دیپلماسی و مذاکرات سیاسی را نشانه جهت گیری او به سوی راست و همچنین با بیان یافته دانش آلترناتیو نظامی در لبنان از سوی رهبری دانسته، لذا با آن به مخالفت برخاسته اند. عده ای از این مخالفین از اعضای مهم درون سازمان الفتح بوده و ادعای - یا سرعرفات برای این مبنا که اینها از عوامل سرزند قذافی هستند قیق نیست. هرچند که ناظرین مطلع سرزند قذافی را بخاطر تشویق انصاف و دوستگی در PLO سرزنش میکنند. در این میان دو سازمان عمده چپ در PLO یعنی PFLP (به رهبری جرج حبش) و DLFP (به رهبری نایف حواتمه) با اشاره به این که این اختلافات عمدتاً اختلاف درونی الفتح بوده برای این نکته تکیه دارند که حل شدن این اختلافات به شیوه دمکراتیک و صلح آمیز منجر به ضعیف شدن و پراکندگی PLO خواهد گردید و هرگونه انصاف - و چند دستگی را به عنوان خودکشی سیاسی PLO میدانند.

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گاه" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۲۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POST FAHF 3653
7500 KARLSRHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

کدهای کمکهای مالی ارسال شده به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دولار	ترکیه	۱/۲۰	اصغر آ
۴۰	۱۰۰	۱۰	حسن رومینا
۴۰	۵۲/۱۲	۵۲/۱۲	مصطفی
۶۰	۸/۶۰	۸/۶۰	سعید سلطانپور
۱۰۰۰	۴	۴	روزبه
۵۰۰	۳/۶۰	۳/۶۰	س-و
۱۰۰۰	۲۰	۲۰	کاریدیف
۱۰۰۰	۵	۵	حبیب
۱۰۰	۲۰۰	۲۰۰	آرارات
۵۰۰	۲/۵۵	۲/۵۵	Paul
۵۰۰	۲/۳۰	۲/۳۰	نظام
۵۰۰	۳	۳	یوسفر
۲۰ فرانک	۱۰	۱۰	بدون کد
۲۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	کاظم
۲۰۰	۳۰/۵	۳۰/۵	اسکا تلند
۳۰۰۰ ریال	۶۵/۱۵	۶۵/۱۵	فاطمه محمدی
۶۵۰۰	۳۵	۳۵	مسعود رحمتی
۲۰۰	۱۸	۱۸	علی نوذری
۲۰۰	۴۰	۴۰	مسعود احمدزاده
۱۰۰۰	۱۰	۱۰	شهید کاک شاهر
۱۰۰۰	۱۰	۱۰	" شریف
۱۰۰	فرزاد سیامی	فرزاد سیامی	" فریدون
۱۰۰	۱۰	۱۰	بانهای
۱۰۰	۵	۵	شهید کاکشهرام
۱۰۰	۱۰	۱۰	" اسمعیل
۱۰۰	۱۰	۱۰	بزرگی
۱۰۰	۱۰	۱۰	شهید حررغائی
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	رایتون
۱۴۱۸	۲/۲۰	۲/۲۰	هادی
۱۹۷	لندن	لندن	لندن
۵۰	لندن	لندن	لندن
۱۰	شهید حسن	شهید حسن	شهید حسن
۱۰	محمد پور	محمد پور	محمد پور
۱۰	شهید علی نوذری	شهید علی نوذری	شهید علی نوذری
۵	" مسعود	" مسعود	" مسعود
۱۱/۵	کد	کد	کد
۳	س-پ	س-پ	س-پ
۸	S.M.A.S.C.	S.M.A.S.C.	S.M.A.S.C.
۲۰	Victoria	Victoria	Victoria
۸	Anickman	Anickman	Anickman
۱۲	LULU	LULU	LULU
۸/۵	رم-لندن	رم-لندن	رم-لندن
۶/۵	جلسه همگرا شیک	جلسه همگرا شیک	جلسه همگرا شیک
۵	ونگوک	ونگوک	ونگوک
۱۰۰	اسکا تلند	اسکا تلند	اسکا تلند

دولار	کویت	کویت	آمریکا
۵۶۰	کویت	کویت	کویت
۲۰	در "جهان" شماره	در "جهان" شماره	در "جهان" شماره
۲۰	۱۱ کد "کویت ۱۰۰۰"	۱۱ کد "کویت ۱۰۰۰"	۱۱ کد "کویت ۱۰۰۰"
۱۰۰	انتخابات جزو کدهای	انتخابات جزو کدهای	انتخابات جزو کدهای
۱۰۰	آمریکا آمده بود که	آمریکا آمده بود که	آمریکا آمده بود که
۱۰	بدینوسیله صحیح	بدینوسیله صحیح	بدینوسیله صحیح
۲۰	میگردند.	میگردند.	میگردند.
۲۰	آلمان	آلمان	آلمان
۲۰	برای انشوا یک	برای انشوا یک	برای انشوا یک
۵۰	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۵۰	گل سرخی	گل سرخی	گل سرخی
۱۱۵	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۱۰۰	مجاهد شهید عباس	مجاهد شهید عباس	مجاهد شهید عباس
۱۳۰	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۱۵۰	پویان	پویان	پویان
۱۰۰	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۲۵۰	اسکندر	اسکندر	اسکندر
۱۲۹	رفگ-۳۴	رفگ-۳۴	رفگ-۳۴
۱۰۱/۷۵	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۲۰۰	اسکندر	اسکندر	اسکندر
۹۵	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۲۰۰	فدائی شهید	فدائی شهید	فدائی شهید
۲۰۰	ابراهیم شریفی	ابراهیم شریفی	ابراهیم شریفی
۱۲۰	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۵۰	سلطانپور	سلطانپور	سلطانپور
۲۳۰	گویتینگن	گویتینگن	گویتینگن
۱۶۱	زندانی سیاسی	زندانی سیاسی	زندانی سیاسی
۱۰۰	فرید برگ	فرید برگ	فرید برگ
۲۰	کمک سراسری	کمک سراسری	کمک سراسری
۱۶۰	دارمشتات	دارمشتات	دارمشتات
۱۰۰	شاهرخ میثاقی	شاهرخ میثاقی	شاهرخ میثاقی
۱۰۰	ها مبورگ	ها مبورگ	ها مبورگ
۱۰۰	س-ج-۹۶۵	س-ج-۹۶۵	س-ج-۹۶۵
۱۵۰	ها مبورگ	ها مبورگ	ها مبورگ
۱۱۰	۱ حمید اشرف	۱ حمید اشرف	۱ حمید اشرف
۱۱۰	انگلستان	انگلستان	انگلستان
۱۱۰	لندن	لندن	لندن
۱۱۰	لندن	لندن	لندن
۲۵	لندن	لندن	لندن
۱۰۰	لندن	لندن	لندن
۱۰۰	لندن - نظام	لندن - نظام	لندن - نظام
۱۰۰	سیامک لندن	سیامک لندن	سیامک لندن
۱۴۷	لندن	لندن	لندن
۲۰	برایتون	برایتون	برایتون
۴۰	برایتون	برایتون	برایتون
۳۵	برایتون اهواز	برایتون اهواز	برایتون اهواز
۴۶۵	برایتون ساید	برایتون ساید	برایتون ساید
۴۰۰	بزرگداشت ۸ تیر	بزرگداشت ۸ تیر	بزرگداشت ۸ تیر
۵۰	لندن	لندن	لندن
۳۰	نظام	نظام	نظام
۳۰	حبال - ۳	حبال - ۳	حبال - ۳

بتک است خون من درد دست کارگر
داس است خون من درد دست بزرگر



گرامی باد خاطره فدائیان خلق عبدالرضا ماهیگیر و حمیدرضا ماهیگیر

عبدالرضا در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای فقیر در شهرستان بروجرد به دنیا آمد، به همین دلیل از همان دوران کودکی با رنج و فقر زحمتکشان میهنمان آشنا گردید. در دوران تحصیل یکی از دانش‌آموزانی بود که همواره مورد اعتماد و محبوب همکلاسی‌هایش بود. روزهای تعطیل و تابستانها را به کارگری می‌پرداخت تا بتواند هزینه تحصیل سالانه‌اش را تأمین کند. در سال ۱۳۵۶ همراه سیل خروشان خلق به مبارزه سیاسی روی کرد. همه دوستان او به خوبی میدانند که رفیق چه نقش فعالی در سازماندهی و بسیج دانش‌آموزان بروجرد در آن سالها داشت. دانش‌آموزان بروجرد چهره مصمم او را که همیشه در جلوی صف تظاهرات حرکت میکرد و شعارهای هرچه رادیکالتری را به میان دانش‌آموزان میبرد، به خوبی به خاطر دارند. در مقطع قیام کینه طبقاتی‌اش با آگاهی مارکسیست-لنینیستی گره خورد و از رفیق عبدالرضا کمونیستی استوار ساخت که موجد فعالیت‌های پرشورتر در او گردید. بعد از قیام به صفوف فدائیان خلق پیوست و در تشکیلات لرستان سازمان به فعالیت پرداخت. یکی از خصوصیات بارز رفیق در این دوره، تعمیق آگاهی‌اش نسبت به ایدئولوژی طبقه کارگر، به مثابه علم رهائی بشریت بود. به همین دلیل حتی مدتی قبل از انشعاب جریان خائنین "اکثریت" رفیق با بینش راست به مبارزه برخاست و به مجرد انشعاب آنان از سازمان، رفیق با انرژی غیرقابل تصویری در هرکوجه و

خیابان شهر به افشای ماهیت اپورتونیسم پرداخت و از مواضع انقلابی سازمان باشوری انقلابی دفاع کرد. از این پس رفیق ماهیگیر به صورت یکی از سازماندهندگان تشکیلات لرستان سازمان درآمد ولی پس از مدتی به علت شناخته شدن وی از طرف پاندهای سیاه بروجرد به تهران منتقل شد و در هسته کارگری کرج به فعالیت پرداخت. یکبار رفیق در ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ توسط مزدوران - دستگیر شد، ولی با هوشیاری تمام توانست از چنگ آنان گریخته تا بار دیگر همدوش زحمتکشان به مبارزه علیه سرمایه پردازد. پس از مدتی مجدداً از طرف رژیم موردشناسا - شی قرار میگردد و با لو رفتن خانه تیمی‌اش مجبور به ترک آن شده و به تشکیلات اراک منتقل میگردد. پس از انتقال به اراک مسئولیت تشکیلات اراک را به عهده گرفت فعالیت شبانه‌روزی رفیق باعث شد که رشد چشم‌گیری در تمام حوزه‌های فعالیت تشکیلات به وجود آید. هنوز مدت طولانی از فعالیت او در اراک نگذشته بود که توسط مزدوران شناسائی و در ۹ بهمن ۱۳۶۱ در پی یورش به خانه‌اش دستگیر گردید و از همان بدو دستگیری زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. برخورد قاطعانه و دفاع و پایبندی‌اش به منافع زحمتکشان، دژخیمان را مستاصل نمود تا آنجا که حتی مزدوران نیز نمیتوانند از شجاعت و دلوری رفیق یاد نکنند.

رفیق زندان را به کانونی برای آموزش مسائل جنبش تبدیل کرد و رهبری اعتصابی که از طرف زندانیان برای احقاق ابتدائی‌ترین حقوقشان برپا شده بود را به عهده گرفت و به همین دلیل باز هم به زیر شکنجه برده شد. رفیق همچنان از زندان ارتباط خود را با سازمان حفظ کرده و کلیه اخبار درون زندان را به کمک رفقای دیگر به ویژه رفیق شهید داود نوری به سازمان انتقال میداد. سرسختی و خستگی ناپذیریش سرانجام مزدوران را واداشت که در ۲۴ تیر ۱۳۶۱ با اعدام او و ده رزمنده دیگر، گریبان خود را از وجودش خلاص کنند. ولی آیا با کشتن عبدالرضا، گریبان رژیم از چنگال خلق خلاصی خواهد یافت؟ تاریخ این را گواهی خواهد داد. ☆

رفیق حمیدرضا، برادر و هم‌رزم رفیق عبدالرضا ماهیگیر بود که در کنار هم و در محیط کمابیش مشابهی پرورش یافتند.

رفیق حمیدرضا نیز در دوره قیام به فعالیت پرشور در کنار مردم زحمتکش بروجرد پرداخت و پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. در مقطع انشعاب در مقابل مواضع فرمیستی "اکثریت" موضع گرفته و از مواضع و سنن انقلابی سازمان دفاع نمود. پس از ۳۰ خرداد ۶۰ چندین بار به خانه رفیق یورش بردند و در یکی از این یورش‌ها، دژخیمان رژیم موفق گردیدند رفیق را که در آن زمان یکی از فعالین تشکیلات سازمان بود، دستگیر نمایند. رفیق حمیدرضا پس از تحمل ۲۰ روز شکنجه، توسط پاسداران سرمایه به منظور زهر چشم گرفتن از برادرش که تحت تعقیب بود، اعدام گردید. با تداوم راه مبارزاتی رفیق، که همانا رهائی کارگران و زحمتکشان است، یادش را گرامی داریم. ☆

نشریه

ریگای گمل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کردستان
را بخوانید

تلفن‌های خبری

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

هواداران	لوس آنجلس
در آمریکا و کانادا	۲۸۹-۰۹۹۰ (۲۱۳)
	۳۹۱-۲۴۱۸ (۲۱۳)
	۳۴۸-۷۸۹۳ (۳۱۲)
	۳۵۳-۹۳۵۴ (۲۱۲)
	۹۲۱-۶۲۴۱ (۷۱۳)
	۸۲۰-۱۹۰۷ (۷۰۳)
	۵۴۸-۶۱۰۰ (۴۱۵)
	۸۹۱-۰۳۹۹ (۳۰۵)
	۹۲۵-۲۴۴۱ (۵۰۴)
	۴۶۳-۴۹۰۷ (۶۱۹)
	۳۶۰-۶۵۲۶ (۴۰۵)
	۲۶۱-۲۰۲۰ (۸۱۷)
	۳۸۳-۴۷۴۲ (۸۱۷)
	۵۲۲-۴۴۴۴ (۲۰۶)
	۸۹۴-۱۰۰۴ (۶۰۲)
	۹۳۳-۱۴۳۳ (۵۱۴)
	۶۵۴-۴۲۸۲ (۴۱۶)
هواداران	لوس آنجلس
	غرب لوس آنجلس
	شیکاگو
	نیویورک
	هوستون (تکزاس)
	واشنگتن
	برکلی
	میامی
	بتن روژ (لوئیزیانا)
	ساندیاگو
	اکلاهما
	دالاس-آرلینگتن
	دنتون (تکزاس)
	سیاتل (واشنگتن)
	تمپی (آریزونا)
	مونترال (کانادا)
	تورنتو (کانادا)

